

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



دانشگاه علامه طباطبائی - معاونت پژوهشی

پژوهشکده علوم اقتصادی

با همکاری قطب علمی اقتصاد توسعه با تأکید بر الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت

گروه اقتصاد مقاومتی

چهارمین نشست - اقتصاد مقاومتی: سیاست‌های مناسب پولی، ارزی و مالی

۱۹ اسفند ۱۳۹۱

اعضای نشست (به ترتیب الفبا)

دکتر علی آقامحمدی (عضو مجمع تشخیص مصلحت نظام و رئیس کمیسیون علمی راهبردی چشم‌انداز)

دکتر داود دانش‌جعفری (هیئت علمی دانشکده اقتصاد دانشگاه علامه طباطبائی)

دکتر مسعود درخشان (رئیس پژوهشکده علوم اقتصادی و هیئت علمی دانشکده اقتصاد دانشگاه علامه

طباطبائی)

دبیر و برگزارکننده نشست:

دکتر مسعود درخشان

سلسله نشست‌های تخصصی پژوهشکده علوم اقتصادی – نشست چهارم

اعضای شورای پژوهشی پژوهشکده (به ترتیب الفبا):

دکتر علی امامی میبیدی، دکتر جاوید بهرامی، دکتر فتح‌ا... تاری، حجت‌الاسلام والمسلمین آقای امیر خادم علی‌زاده، دکتر مرتضی خورسندی، دکتر مسعود درخشان، دکتر سیدمحمدرضا سیدنورانی، دکتر عباس شاکری، حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر محمود عیسوی، دکتر تیمور محمدی، دکتر حمید ناظمیان

گروه‌های پژوهشی پژوهشکده

مدیر گروه: حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر محمود عیسوی	گروه اقتصاد پولی و مالی اسلامی
مدیر گروه: دکتر مسعود درخشان	گروه اقتصاد مقاومتی
مدیر گروه: دکتر تیمور محمدی	گروه تولید و سرمایه‌گذاری و اشتغال
مدیر گروه: دکتر حمید ناظمیان	گروه مطالعات بین‌رشته‌ای اقتصاد
مدیر گروه: دکتر فتح‌ا... تاری	گروه نهادهای اقتصادی و محیط کسب و کار
مدیر گروه: دکتر عباس شاکری	گروه اقتصاد بین‌الملل
مدیر گروه: دکتر سیدمحمدرضا سید نورانی	گروه اقتصاد بخش عمومی

امور اجرایی: لیلا صفی‌پور

حروفچینی و صفحه‌آرایی: سمیرا مؤدب

طراحی جلد: رضا دنیوی

ویراستاری و مقابله‌خوانی: سمیرا مؤدب

پیاده‌سازی نوارها و ویرایش اولیه: سمیرا مؤدب

چاپ: دانشگاه علامه طباطبائی

تیراژ: ۳۰۰

مسئولیت صحت مطالب با سخنرانان می‌باشد و پژوهشکده علوم اقتصادی هیچگونه مسئولیتی ندارد.
کلیه حقوق این اثر برای پژوهشکده علوم اقتصادی محفوظ می‌باشد.

مرکز اطلاع‌رسانی، پخش، دریافت پیشنهادها و سفارش‌ها:

فکس ۸۸۷۰۳۲۶۳

تلفن ۸۸۷۱۸۱۱۷

پیشگفتار

در مقطع کنونی از تحولات انقلاب اسلامی، اقتصاد مقاومتی را می‌توان چارچوب تحلیلی مناسبی برای نظام اقتصادی جمهوری اسلامی ایران دانست و به نظر می‌رسد تا آینده قابل پیش‌بینی بستر مناسبی برای طراحی سیاستگذاری‌های اقتصادی کشور در ابعاد ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی خواهد بود. مختصات اصلی اقتصاد مقاومتی در فرمایشات مقام رهبری به وضوح تبیین شده است. با وجود این، رسیدن از اقتصاد مقاومتی به نظریه‌پردازی و سیاستگذاری‌های بهینه برای تحقق اهداف اقتصادی مورد نظر در افق چشم‌انداز و منطبق با الگوی اسلامی-ایرانی پیشرفت، مستلزم مطالعات عمیق و گسترده در مراکز پژوهشی دانشگاه‌ها و حوزه‌های علمیه است.

پژوهشکده علوم اقتصادی دانشگاه علامه طباطبائی با درک این ضرورت، اقدام به تأسیس گروه مطالعاتی اقتصاد مقاومتی نمود و برگزاری سلسله نشست‌های تخصصی در این حوزه را سرآغاز مطالعات جامع نظری و کاربردی این گروه قرار داد. پژوهشکده علوم اقتصادی مفتخر است که با قطب علمی «اقتصاد توسعه با تأکید بر الگوی اسلامی-ایرانی پیشرفت» همکاری‌های نزدیکی برای ارتقاء سطح علمی این نشست‌ها دارد و ان شاء الله... در آینده، دایره این همکاری‌ها را گسترش خواهد داد.

اولین، دومین و سومین نشست با عناوین «اقتصاد مقاومتی: مبانی نظری»، «سیاستها و راهکارها» و «تولید ملی، حمایت از کار و سرمایه ایرانی» به ترتیب در ۲۰ آبان ماه ۱۳۹۱، ۲۷ آذر ماه ۱۳۹۱ و ۱۲ اسفند ماه ۱۳۹۱ برگزار شد. در چهارمین نشست با عنوان «سیاست‌های مناسب پولی، ارزی و مالی» از نظرات استادان (به ترتیب الفبا) دکتر علی آقامحمدی، دکتر داود دانش‌جعفری و دکتر مسعود درخشان استفاده شده است.

امیدواریم حرکتی که آغاز شده است با حمایت مسئولان استمرار یابد زیرا که ثمربخشی مطالعات و تضارب اندیشه به‌ویژه در حوزه‌های کلیدی همچون اقتصاد مقاومتی نیازمند تداوم چنین کوشش‌هایی است.

دکتر مسعود درخشان

رئیس پژوهشکده علوم اقتصادی و

مدیر قطب علمی اقتصاد توسعه با تأکید بر

الگوی اسلامی-ایرانی پیشرفت

اقتصاد مقاومتی: سیاستهای مناسب پولی، ارزی و مالی

دکتر مسعود درخشان*

چهارمین نشست اقتصاد مقاومتی را با عنوان سیاستهای مناسب پولی، ارزی و مالی آغاز می‌کنیم. این نشست امروز شنبه ۱۹ اسفندماه ۱۳۹۱ در محل دانشکده اقتصاد توسط پژوهشکده علوم اقتصادی و با همکاری قطب علمی «اقتصاد توسعه با تأکید بر الگوی اسلامی- ایرانی پیشرفت» برگزار می‌شود. جناب آقای دکتر آقامحمدی از مجمع تشخیص مصلحت نظام دعوت شده‌اند و جناب آقای دکتر دانش جعفری هم از دانشکده خودمان در این نشست شرکت دارند.

بحث این جلسه بسیار مهم و اساسی است. سیاستهای پولی، ارزی و مالی به ویژه سیاستهای ارزی، نقش مهمی در اقتصاد مقاومتی ایفا می‌کند زیرا که مستقیماً متأثر از درآمدهای ارزی کشور است و می‌دانیم که صادرات نفت خام ما به خاطر مسائل تحریم با تنگنانهایی مواجه شده که درآمدهای ارزی کشور را تحت تأثیر قرار داده است. طبعاً این مسئله مستقیماً نرخ ارز را متأثر می‌کند. هم اکنون در تدوین سیاستهای ارزی کشور، مسئله کلیدی این نیست که نرخ ارز چقدر باید باشد، چرا که این نرخ تابعی است از عرضه و تقاضای ارز و چون متأسفانه ساختار اقتصاد کشور دست کم در خلال ۵ دهه قبل در راستای وابستگی شدید به درآمدهای حاصل از صدور نفت شکل گرفته است لذا در شرایط کنونی نرخ ارز مستقل از حجم صادرات نفت خام نمی‌تواند تعیین شود. بنابراین شاید در حال حاضر در سیاستهای ارزی کشور، تخصیص بهینه درآمدهای ارزی نقش مهمتری را ایفا می‌کند.

* دانشیار دانشکده اقتصاد دانشگاه علامه طباطبائی و رئیس پژوهشکده علوم اقتصادی و مدیر قطب علمی اقتصاد توسعه با تأکید بر الگوی اسلامی- ایرانی پیشرفت
safipour1360@gmail.com

بهر حال ارز هم در تولید به جهت واردات کالاهای سرمایه‌ای مؤثر است و هم در رفاه اقتصادی به جهت واردات کالاهای مصرفی برای مردم تأثیرگذار است. بنابراین همه این عوامل در عملکرد نظام اقتصادی کشور تأثیر می‌گذارد. سیاستهای مالی جدای از نظام تولیدی تعیین نمی‌شود، سیاستهای پولی به ویژه تجهیز پس‌اندازها برای منابع سرمایه‌گذاری مستقیماً نظام تولید را تحت تأثیر قرار می‌دهد. با این که عنوان این نشست سیاستهای ارزی، پولی و مالی است اما این همه در رابطه با نظام تولیدی کشور قرار می‌گیرد. لذا این پرسش کلیدی مطرح می‌شود که نقش بنگاههای بزرگ تولیدی کدام است؟ نقش دولت و بازار کجاست؟ آیا باید نظام بازار آزاد و رقابتی تعیین‌کننده الگوی تولید باشد یا بنگاههای بزرگ با توجه به دولتی بودن بسیاری از این بنگاهها یا نیمه دولتی بودن آنها، می‌توانند نقش ویژه‌ای را در شرایط تحریم ایفا کنند؟

بنابراین ملاحظه می‌کنیم که واقعاً مشکل اقتصاد کشور در وضعیت کنونی ارتباط بسیار نزدیک با این سه مجموعه یعنی سیاستهای پولی، مالی و ارزی کشور دارد که می‌بایستی در پرتو سیاستها و ساختار نظام تولیدی کشور بررسی شود. جایگاه بنگاههای بزرگ اقتصادی و این که در واقع الگوی کلی سیاستگذاری‌های کلان که نقش بازار در مقابل سیاستهای مستقل دولتی کدام است از سؤالات کلیدی است که می‌بایستی قبل از بررسی سیاستهای ارزی، پولی و مالی اقتصاد مقاومتی، به آن پاسخ داد.

اگر تولید را صرفاً عکس‌العملی به تقاضای بازار بدانیم آنگاه یک وضعیت خواهیم داشت و یک الگوی تورمی در کشور خواهد بود که به اقتضای خودش سیاستهای پولی و مالی خاص و سیاستهای ارزی خودش را می‌طلبد. اما اگر بگوییم دولت نقش فعالی دارد و تولید صرفاً نمی‌تواند عکس‌العمل به تقاضای بازار باشد در آن صورت باید جایگاه بازار و دولت در شرایط اقتصاد مقاومتی تعریف شود.

بنابراین مجموعه‌ای از مسائل مرتبط با یکدیگر مطرح می‌شود که می‌بایستی به دقت آنها را مطالعه کرد.

بعد از ذکر این مقدمه و با توجه به اینکه جناب آقای دکتر آقامحمدی با چند دقیقه تأخیر تشریف می‌آورند، از جناب آقای دکتر دانش جعفری استدعا می‌کنم که مطالب خودشان را مطرح بفرمایند.

دکتر داود دانش جعفری*

اولین نکته‌ای که در مورد این بحث وجود دارد مفهوم اقتصاد مقاومتی است که ما باید به یک تعریف همه‌فهم و جامع برسیم. با توجه به بحث‌های قبلی که داشتیم و نکاتی که در فرمایشات مقام معظم رهبری وجود دارد، تعریف اقتصاد مقاومتی را بصورت زیر ترجمه کرده‌ام و خدمتتان می‌خوانم: «مفهوم اقتصاد مقاومتی یعنی ایجاد نهادهای لازم (منظور از نهاد، مجموعه‌ای از سیاستها، قوانین و تدابیر اجرایی است) که خطرپذیری اقتصاد ایران در برابر تکانه‌ها و اختلالهای آسیب‌زننده داخلی و خارجی به ویژه تحریم‌های بین‌المللی را به حداقل رسانده و زمینه را برای دستیابی ایران به پیشرفت‌های پایدار اقتصادی فراهم کند.» به عبارت دیگر اقتصاد مقاومتی یعنی مدیریت ریسک اما در سطح اقتصاد ایران. اقتصاد مقاومتی می‌گوید در اقتصاد ایران، هر جا که ریسک بالاست می‌بایستی تدابیری اتخاذ شود که ریسک پایین بیاید. ریسک به شرایطی اطلاق می‌شود که پیامد یک اقدام، نامشخص باشد یعنی در آن نااطمینانی وجود دارد و چون پیامد مطمئن نیست پس کسانی که به دنبال کسب آن نتیجه و یا اجرای آن سیاست هستند، ممکن است با یک نتیجه از قبل تعیین شده مواجه نباشند.

* استادیار دانشکده اقتصاد دانشگاه علامه طباطبائی و وزیر اسبق دارایی و امور اقتصادی از شهریور ۱۳۸۴ تا اردیبهشت ۱۳۸۷
daneshjafari@yahoo.com

مثالی عرض می‌کنم. فرض کنید شخصی دنبال پیامد مطمئنی است و می‌خواهد سرمایه‌گذاری کند. اوراق مشارکت می‌خرد و به او گفته می‌شود که ۲۰٪ سود سالیانه خواهید داشت. در اینجا سرمایه‌گذاری با پیامدی مطمئن روبرو است که از قبل تعیین شده و بنابراین هیچ چیز مبهمی وجود ندارد. اما اگر همین شخص برود در بورس سرمایه‌گذاری کند، باید ببیند که در بورس بازده چقدر است؟ فرض کنید که شما سال گذشته، ۶ ماه اول را بررسی کرده و دیده‌اید که در ۶ ماه اول متوسط بازده بورس تهران ۱۰٪ و در ۶ ماه دوم بازده ۶۰٪ شده و بنابراین متوسط بازده در سال گذشته مثلاً ۳۵٪ است. بنابراین بازده انتظاری بورس ۳۵٪ است. چون بازده انتظاری از بازده مطمئن ۲۰ درصدی بالاتر است، اصطلاحاً در بحث تصمیم‌گیری می‌گوییم که حاشیه ریسک مثبت است. بنابراین وقتی حاشیه ریسک مثبت باشد، افراد ریسک‌پذیر هم تصمیم می‌گیرند که آن سرمایه‌گذاری را انجام دهند. ولی اگر حاشیه ریسک منفی باشد، بخاطر خطراتی که دارد از اتخاذ آن تصمیم دوری می‌کنند. یعنی اگر بازده انتظاری ریسک کمتر از بازده مطمئن باشد هیچ سرمایه‌گذار عقلانی، به سمت بورس نمی‌رود، زیرا که آنجا ریسک بیشتری است و حاشیه ریسک منفی است. حالا در تصمیمات و مسائل مربوط به اقتصاد ایران هم اینگونه است. موارد زیادی در اقتصاد ایران وجود دارد که حاشیه ریسک مثبت و بالایی وجود ندارد. پس باید کاری کنیم که حاشیه ریسک بگونه‌ای شود که تصمیم‌گیری را به سمت دلخواه ببرد. اگر در جایی حاشیه ریسک منفی و یا پایین است و مشکل داریم، با تصمیماتی که می‌گیریم باید کاری کنیم که حاشیه ریسک افزایش یابد.

بحث اقتصاد مقاومتی از نظر من یک بحث نظری نیست، یک بحث مدیریتی است که چگونه کشورها در شرایط خاصی که ریسک آنها افزایش می‌یابد بتوانند با تدابیر مدیریتی آن ریسک را پایین بیاورند. چند مثال می‌زنم. هنگامی که در سال

۱۹۷۳ کشورهای عربی عضو اوپک، آمریکا را تحریم نفتی کردند، مشکلی در اقتصاد آمریکا به وجود آمد که ضربه‌پذیری آن را زیاد کرد و آن این بود که آمریکایی‌ها احساس کردند که در آینده ممکن است نفت به میزان کافی و مورد نیاز را نتوانند از بازارهای جهانی تهیه کنند. پس از انقلاب اسلامی ایران نیز این مشکل تشدید شد. قبل از انقلاب اسلامی ایران در زمان شاه، ایران دوست آمریکا محسوب می‌شد و کشورهای عرب که آمریکا را تحریم کردند، ایران سعی کرد که به آمریکا کمک کند. پس از انقلاب اسلامی ایران، وضعیت به گونه دیگری شد. آمریکایی‌ها تدابیری اتخاذ کردند که آسیب‌پذیری خود را نسبت به واردات نفت از دنیای خارج محدود کنند. یکی از کارهایی که در جهت کاهش ریسک خود انجام دادند این بود که وابستگی خود را به انرژی حاصل از نفت کم کردند. انرژیهای دیگر را فعال کردند. حتی با وجود مخالفت‌هایی که در مورد استفاده از ذغال سنگ و آلودگی‌های زیست محیطی آن وجود داشت، دیدیم که در اروپا استفاده از ذغال سنگ ادامه یافت. آمریکایی‌ها هم برق و انرژی هسته‌ای را تقویت کردند. کار دیگری که انجام دادند این بود که تلاش کردند بهره‌وری را بالا ببرند. یعنی شدت انرژی برای کالاهای تولیدی را پایین بیاورند. به عبارت دیگر، یک واحد GDP تولیدی، انرژی کمتری ببرد. تلاش کردند که این رویه را در همه ابعاد زندگی اجرا کنند. اگر مراسم ورود حضرت امام به تهران را در نظر بگیرید، ماشینی که در آن زمان به استقبال امام می‌رود بلیزر بود. این ماشین یکی از ماشینهای محبوب آمریکایی‌ها در آن دوره بود. اما ویژگی این ماشین این بود که در هر ۱۰۰ کیلومتر حدود ۳۰ لیتر بنزین می‌سوزاند. الان نسل جدید ماشینهای آمریکایی که به بازار می‌آید دیگر این ویژگی را ندارد. مصرف آن کمتر از ۱۰ لیتر در هر ۱۰۰ کیلومتر است. چرا این سیاست پیاده شد؟ برای اینکه وابستگی به نفت و آسیب‌پذیری خود را کاهش دهند.

سیاست سومی که آمریکایی‌ها پیاده کردند این بود که بحث ذخایر استراتژیک را مطرح کردند. چون هنگامی که قیمت جهانی نفت بالا رفت پس از تحریم سال ۱۹۷۳، شاید تا سال ۱۹۹۲ و ۱۹۹۳ هم آثار تحریم در اقتصاد آمریکا به طول کشید، رکود عمیقی در اقتصاد آمریکا سایه انداخت و لذا ایده ذخایر استراتژیک مطرح شد و مقدمه آن این بود که مثلاً نیاز چندین ماه کشورهای صنعتی را به نفت در یک جایی ذخیره کنند که اگر یک موقعی، عرضه نفت کاهش یافت، اینها بتوانند با استفاده از آن ذخایر، جلوی افزایش قیمت را بگیرند. بنابراین هنگامی که جنگ عراق و آمریکا پیش آمد، برخلاف انتظار همه تحلیلگران نفتی و اقتصادی که تصور می‌کردند قیمت جهانی نفت بالا می‌رود نتیجه عکس آن شد. در همین دوره که غربی‌ها تحریم‌های ایران را شدت دادند باز همین پدیده را مشاهده کردیم. یعنی همه انتظار داشتند که قیمت جهانی نفت بالا برود اما پایین آمد. چرا؟ زیرا که از موجودی ذخایر استراتژیک در جهت عرضه نفت در بازار دنیا استفاده کردند. یعنی اگر اوپک هم نفت خود را اضافه نکرد اینها عرضه را از طریق ذخایر اضافه کردند. یک مثال می‌زنم در مورد ترکیه، یکی هم ایران و بعد وارد بحث می‌شوم. در یک مقطع زمانی، روسیه تنها فروشنده گاز به ترکیه بود، یعنی انحصار فروش گاز به ترکیه در اختیار روسیه قرار داشت. ترکها اندیشه کردند که اگر زمانی به هر دلیلی روابط آنها با روسیه دچار اختلال شود، روسیه می‌تواند ورود گاز به ترکیه را ممنوع کند. گفتند که باید با یک شریک دیگر وارد مذاکره شویم و از او گاز بخریم تا رقیب روسیه شود. بنابراین با ایران یک قرارداد گاز امضا کردند. قیمت این قرارداد خیلی بالاتر از قیمتی بود که به روسها می‌پرداختند که هنوز هم روزنامه‌های ترکیه به ایران حمله می‌کنند که ایران گاز خود را به ترکیه گران فروخته است. اما دولت ترکیه با آغوش باز به سراغ این گرانی رفت، زیرا ارزشی که قرارداد ایران داشت این بود که انحصار روسیه را کاهش می‌داد. بجای اینکه ۱۰٪ از روسیه گاز

وارد کنند حالا ۵۰٪ وارد می‌کنند. سیاستشان این است که باز هم این انحصار موجود را کاهش دهند. چگونه؟ اگر بتوانند از سه کشور گاز وارد کنند، دیگر حتی خودشان می‌توانند یک هاب تجارت گاز راه‌اندازی کنند.

مثال دیگری می‌زنم. چند سال پیش، در ایران، تعدادی از استانهای شمالی کشور قرارداد تأمین گاز با ترکمنستان داشتند، یعنی قرارداد سوآپ داشتیم. سوآپ یعنی اینکه مثلاً محصول ترکمنستان و قزاقستان را در شمال تحویل می‌گیریم بجای آن از منابع خود در جنوب به آنها تحویل می‌دهیم. این سیاست هم برای ما نفع دارد هم برای آنها. چرا؟ زیرا که اگر ما بخواهیم این منابع گاز را مثلاً از عسلویه به ساری منتقل کنیم، هزینه حمل زیادی باید پردازیم. ولی اگر بتوانیم این منابع را از ترکمنستان بگیریم، راحت‌تر است. اما اتفاقی که افتاد این بود که در سال ۱۳۸۶ در فصل زمستان، ترکمنستان به یکباره قیمت گاز ایران را افزایش داد. دولت ایران عکس‌العمل نشان داد و گفت که اگر تسلیم شویم ممکن است ترکمنستان همواره بخواهد قیمت را بالا ببرد. ایران محکم ایستاد و گفت که من این افزایش قیمت را نمی‌پذیرم، ترکمنستان هم محکم ایستاد و گفت که من قیمت را پایین نمی‌آورم. نتیجه چه شد؟ نتیجه این شد که ما زمستان خیلی سختی را پشت سر گذاشتیم و گازی را که می‌بایست به بخش صنعت بدهیم، به خانوارها دادیم لذا صنعت ما خسارت دید. اما پس از آن برای اینکه ریسک خود را کاهش دهیم چکار کردیم؟ از یک طرف با ترکمنستان گفتگو کردیم و از طرف دیگر تلاش کردیم وابستگی استانهای شمالی ما به گاز ترکمنستان کم شود. هم اکنون در مواد غذایی و دارو نیز از این نوع مشکلات داریم. در بعضی تولیدات صنعتی نیز وابسته هستیم.

پس اقتصاد مقاومتی یعنی اینکه ریسکهایی را که از داخل و از خارج، اقتصاد ایران را تهدید می‌کند شناسایی کنیم و سپس با استفاده از فرمولهای اقتصادی برای آن راه حل بیابیم و به عبارت دیگر این ریسکها را کاهش دهیم و یا آن را مدیریت

کنیم. بطور مثال اگر بیشتر وارداتی که ما از خارج داریم، از یک کشور خاص است و آن کشور ما را در موقعیتی قرار داده که می‌تواند به ما فشار بیاورد. پس باید این انحصار را کم کنیم.

در بخش‌های مالی نیز ما آسیب‌پذیر هستیم. به عبارت دیگر ریسک ما در حوزه مسائل مالی بالاست؟ چند مورد را عرض می‌کنم.

۱- در سال‌های اخیر وابستگی درآمدهای دولت به نفت در بعضی از مقاطع زمانی به حدود ۶۵٪ می‌رسد. درآمد نفت ایران به هر دلیلی می‌تواند کاهش پیدا کند، این کاهش می‌تواند از طریق کاهش قیمت جهانی نفت باشد یا از طریق کاهش میزان صادرات باشد. مثلاً اگر غربی‌ها نفت ما را تحریم کنند و از ما نفت کمتری بخرند، مقدار صادرات نفت ما کم می‌شود. اکنون بسیاری از کشورها برای اینکه درآمدهای دولت دچار مشکلات و نوسانات و ریسک نباشد، بیشتر درآمد خود را (بالای ۸۰٪) از مالیات تأمین می‌کنند. وقتی که ۶۵٪ درآمدمان از نفت است و نفت ما نیز خود آسیب‌پذیری دارد و دارای ریسک است، پس طبیعی است که اقتصاد ما دچار ریسک می‌شود.

۲- با همین استدلال اگر مخارج دولت افزایش یابد باز ریسک اقتصاد ایران بالا می‌رود. بنابراین همیشه یک هشدار باید داد که مخارج دولت می‌بایست کنترل شود.

۳- اثر افزایش بدهی دولت نیز همانند همان افزایش مخارج دولت است. مثلاً یکی از بحث‌های روز کشور این است که دولت به پیمانکاران بدهکار است. دولت به پیمانکار گفته که برود و مثلاً سد یا نیروگاه بسازد، او هم رفته و ساخته اما الان دولت پول ندارد که به آنها بدهد. دولت به این پیمانکار پول نداده، این پیمانکار نیز به پیمانکارهای فرعی خود پول نداده و همین‌طور به صورت سلسله مراتبی آثار بدهی به همه جا وارد شده است. بنابراین یکی از مشکلات ما، همین بدهی‌های دولت

است. چه بدهی داخلی باشد چه بدهی خارجی، هر دو می‌تواند ریسک مالی و ضربه‌پذیری اقتصاد ایران را افزایش دهد.

۴- در حوزه وضعیت صندوقهای بازنشستگی نیز ریسک‌هایی وجود دارد. می‌دانید که این صندوقها در همه کشورها نقش مهمی دارند و در بیشتر موارد تعهدات این صندوقها متوجه دولتهاست. کشورهای کمی هستند که صندوقهای بازنشستگی خصوصی داشته باشند. اکثر صندوقهای بازنشستگی، دولتی هستند و نظام مالی اکثر این صندوقها نظام نقدی است. یعنی در واقع سیستم اینگونه است که صندوق از دریافتی‌هایی که از اعضای جدید دارد، مثلاً کارگرانی که در این ماه پرداختی به سازمان تأمین اجتماعی دارند، از همین درآمد برای هزینه‌های سازمان در سال جاری استفاده می‌شود. اما هزینه‌ها چه مواردی را شامل می‌شود؟ مثلاً فردی که بازنشست می‌شود، به او حقوق بازنشستگی می‌دهند. اگر این دو موضوع به خوبی تنظیم نشود، ریسک مالی صندوق بازنشستگی زیاد می‌شود. یعنی صندوق تعهد دارد برای پرداخت اما از آن طرف درآمدهایی که دارد به آن اندازه نیست. بنابراین صندوق و یا کشور دچار ریسک می‌شود. هم اکنون ما در این زمینه هم ریسک داریم. یعنی زمانی که جمعیت کشور ما جوان بود، کسانی که به سرکار می‌رفتند، از تعداد بازنشسته‌ها بیشتر بودند و لذا کسورات بیش از هزینه‌ها بود. مثلاً از ۱۵ نفر دریافت می‌کردند از طرف دیگر فقط به ۱ نفر پرداخت می‌کردند. اما الان این نسبت تقریباً ۲ پرداخت در مقابل ۱ دریافت شده است، پس خیلی شرایط نامناسبی است. لذا ما باید کاری کنیم که ریسک مدیریت صندوقهای بازنشستگی کاهش یابد.

در مورد سیاستهای ارزی که دارای ریسک است، عناوین زیادی را می‌شود مطرح کرد که بر روی شرایط ارزی ما تأثیرگذار است. اولین بحث این است که خیلی از تولیدات داخلی ما به ارز و واردات وابستگی دارد. هر موقع که یک اختلالی در اینها ایجاد شود این مسئله باعث ضربه زدن به تولید داخل می‌شود. حال

ریشه این مشکل چیست؟ این است که واردات، واردات ارزی است. دیدید که چند ماه پیش قیمت مرغ از تقریباً کیلویی ۳۰۰۰ تومان به ۸۰۰۰ تا ۹۰۰۰ تومان رسید. آیا متوجه شدید که دلیل این افزایش قیمت چه بود؟ کارخانه‌های مرغ ما مثل یک کارخانه مونتاژ کامل هستند. تمام قطعات این کارخانه از خارج می‌آید. یعنی دانه مرغ خارجی است، واکسن مرغ خارجی است، دارویی که همراه دانه مرغ استفاده می‌شود خارجی است. بنابراین یک بخش کمی از ارزش افزوده در داخل انجام می‌شود. هر اختلالی بهر دلیلی که در واردات ایجاد شود، می‌تواند به تولید مرغ آسیب بزند.

بحث دیگر، جلوگیری از نقل و انتقالات ارزی توسط کشورهای تحریم‌کننده ایران است. یعنی ما هیچ مشکل منابع ارزی نداریم و در حساب خود به اندازه کافی پول داریم ولی یک بهانه می‌آورند و جلوی جابجایی پول را می‌گیرند و این باعث می‌شود که ما ضربه‌پذیر باشیم. بحث دیگر در مورد قیمت ارز است. تحولاتی که در چند ماه اخیر ایجاد شده، نشان داد که قیمت پول ملی ما خیلی راحت آسیب‌پذیر است. یکی از آسیب‌پذیریهای اقتصاد ایران در همین زمینه است. یعنی اگر بخواهیم در زمینه ارز، اقتصاد مقاومتی داشته باشیم، باید کاری کنیم که پول ملی ما محکم و با ثبات باشد و بگونه‌ای نباشد که با کوچکترین تحریکی از سوی خارج از کشور، اقتصاد ما دچار مشکل شود.

زمانی که ماهاتیر محمد نخست وزیر محبوب مالزی در تهران بود، همایشی در سازمان مدیریت صنعتی برگزار شد. نامبرده در آنجا می‌گفت که مردم ما یک روز صبح بیدار شدند و دیدند که قیمت پول ملی‌شان نصف شده یعنی ثروتشان نصف شده است و می‌گفت که رژیم ارزی آنها رژیم ثابت بود یعنی هر دلار معادل مثلاً ۳/۷ رینگت (واحد پول ملی آنها) بود. می‌گفت برای اینکه ما از این نرخ دفاع کنیم به طور دائم منابع بانک مرکزی را در بازار ریختیم اما یک روز صبح بیدار شدیم و

دیدیم که حدود ۲۰ میلیارد دلار از وجوه بانک مرکزی به بازار تزریق شده است و با این حال دیدیم که جواب نمی‌دهد. سپس ۱ دلار به ۵/۴ رینگت رسید و دیگر دولت نتوانست از نرخ اعلام شده قبلی دفاع کند و لذا دچار بحران مالی شدیم. حالا ما هم همین مشکل را داریم. بنابراین برای اینکه ریسک ارزی ما کاهش یابد باید تدابیری خاص بیندیشیم.

بحث دیگر وابستگی تجارت خارجی ما به ارز حاصل از صدور نفت است. بیشتر تجارتی که الان با دنیای خارج داریم از محل ارزهای نفتی تأمین می‌شود. صادرات غیرنفتی ما خیلی کمتر از مجموع واردات کالا و خدماتی است که به کشور وارد می‌شود. بنابراین ترازمان منفی است. الان در تجارت کالایی با احتساب نفت، ترازمان مثبت است. یعنی مجموع صادراتی که در کالا داریم با احتساب نفت بیش از واردات ما است، ولی در خدمات منفی است یعنی در خدمات شاید ۱۵ میلیارد دلار منفی هستیم. پس الان اگر شما هواپیمای خارجی سوار می‌شوید پول آن را دولت باید به ارز بدهد. اگر خدمات اینترنتی استفاده می‌کنید باید پولش را کشور بصورت ارز بدهد. مسافرتها خارجی، تورهایی که الان وجود دارد، هزینه‌های حج، عتبات عالیات و نظایر آن همه به ارز داده می‌شود که در بخش واردات خدمات قرار می‌گیرد. پس در واردات خدمات، ترازمان منفی است. اگر می‌خواهیم با ثبات باشیم و ضربه‌پذیری خود را در زمینه ارز کم کنیم باید یکی از کارهایمان در همین زمینه باشد. البته در زمینه واردات کالایی هم می‌شود همین کارها را کرد منتهی بدون احتساب نفت.

خلاصه مطلب این است که ما در سالهای گذشته خیلی به واردات وابسته شده‌ایم، یعنی ایرانی که در سال ۱۳۷۷ با نفت هر بشکه ۸ دلار خود را اداره کرد متأسفانه در این سالها بدعادت شده است. زمانی که درآمدهای نفتی خوب بود، واردات را زیاد کردیم و این یکی از مشکلاتی است که الان با آن روبرو هستیم.

افزایش میزان بدهیهای ارزی کشور یکی از آن منشأهای مربوط به افزایش ریسک ما در بخش سیاستهای ارزی است. تراز حساب جاری و تراز حساب سرمایه هم نکته بسیار مهمی است. یعنی در کل، تراز کشور بستگی به تراز حساب جاری دارد که تابع همین واردات کالا و خدمات است. یکی هم تراز حساب سرمایه است که چه مقدار پول از آن به داخل آمده است. این تراز در بعضی سالها مثبت بود ولی الان منفی است یعنی خالص خروج ارز از کشور زیاد است. بنابراین اگر می‌خواهیم ریسک کاهش یابد باید از سیاستهایی که ضامن این امر باشد، استفاده کنیم.

در مورد سیاستهای پولی مشکلات ما خیلی زیاد است. شاید از دو مورد قبلی هم بیشتر باشد. اولین مورد، رشد بی‌رویه نقدینگی و افزایش بی‌رویه تورم در سالهای اخیر است که ضربه‌پذیری ما را در سیاستهای پولی زیاد کرده است. می‌دانید که وقتی تورم افزایش می‌یابد، پول ملی کم‌ارزش می‌شود و به تبع آن ارز گران می‌شود. لذا اگر می‌خواهیم که نرخ ارز بالا نرود باید پول ملی ما با قدرت باشد و کاری نکنیم که پول ملی ما تضعیف شود.

مشکل دیگر، سیاستهای رشد نقدینگی است. یکی از بحثها، سیاستهای تسهیلات تکلیفی است. یعنی دولت به سیستم بانکی بگوید که من می‌گویم این نوع وام را بدهید و من می‌گویم این سیاست مهم است، مانند مسکن مهر گویی که به سیستم بانکی تحمیل می‌شود. اگر منابع مالی مسکن مهر از محل استقراض از بانک مرکزی تأمین شود با وجود همه شیرینی برای کسانی که صاحب مسکن می‌شوند، اما همچون سم برای اقتصاد است، زیرا که افزایش پایه پولی و افزایش تورم را به همراه دارد. افزایش مخارج بودجه دولت نیز همین مشکلات را به همراه دارد.

پس باید دولت به اندازه جیش خرج کند. حال چرا کسری بودجه در سیاستهای پولی تأثیر می‌گذارد؟ برای اینکه دولت اگر دچار مشکلات مالی بشود، به سیاستهای پولی فشار می‌آورد که به نحوی کمبودها را از سیستم بانکی تأمین کند. معوقات

بانکی هم نشان‌دهنده این است که سیستم بانکی تحت فشار است. افزایش نرخ تسهیلات بانکی به دلیل افزایش تورم بیانگر این است که در سیاستهای پولی تعادل نداریم. بنابراین اقداماتی باید انجام دهیم که منجر به تورم بالا یا استقراض از سیستم بانکی، افزایش پایه پولی و نظایر آن نشود و هر راهی که این موانع را مرتفع کند می‌تواند منجر به سیاست پولی با ثبات شود و ریسک اقتصاد ایران را بالا نبرد. ما نمی‌گوییم ریسک را کاهش دهد، حداقل بالا نبرد.

این نوع تدابیر اقتصاد مقاومتی ربطی به سیاستهای تحریم ندارد. تحریم فقط یکی از مشکلات ماست. خیلی از سیاستهای ما، سیاستهای داخلی است مثل بحث مسکن مهر و ... ولی اگر حجم پول ملی به دلیل افزایش تورم یا سیاستهای پولی بی‌رویه یا رشد نقدینگی، بالا رفت و پول ملی کم‌ارزش شد، اثرش مثل همان اثر تحریم است که این دفعه قیمت ارز را بالا می‌برد. بنابراین اینها دو روی یک سکه است. یعنی ما باید هم در زمینه سیاستهای داخلی بازنگری انجام دهیم و خود را قوی کنیم و هم در سیاستهای خارجی مواظب باشیم تا مشکلاتی نظیر مثال ترکمنستان یا مشکلاتی که اخیراً کشور با آن روبرو است، در مجموع موجب تضعیف اقتصاد ما نشود.

خاطره‌ای نقل می‌کنم. وقتی که سیاستهای تحریم شروع شد، اولین جایی که ۵+۱ شروع به وارد کردن فشار علیه ما کرد، تحریمهای بانکی بود. چرا از بین همه تحریمهایی که وجود داشت، از تحریمهای بانکی شروع کردند؟ اول بانک سپه را تحریم کردند بعد بانک صادرات بعد بانک ملی بعد هم بانک مرکزی. الان محور تحریمها روی مقولات مالی و بانکی است. دلیلش خیلی ساده است. زیرا ما برای اینکه با دنیای خارج مبادلات داشته باشیم در سالهای گذشته سعی می‌کردیم همه مبادلاتمان را از طریق چند بانک معروف دنیا انجام دهیم. مثلاً اگر یک ایرانی می‌خواست وارداتی از روسیه داشته باشد هیچ بانک روسی و ایرانی با هم ارتباطی نداشتند. باید از طریق یکی از بانکهایی که در آلمان بود ارتباط برقرار می‌کردند.

اگر تاجر ایرانی با یک کشور عربی می‌خواست نقل و انتقال مالی داشته باشد و صادرات و واردات داشته باشد، خودمان مستقیماً با هم ارتباط نداشتیم، باید از طریق یک بانک سوئیسی یا آلمانی این کار را انجام می‌دادیم. ۵ تا بانک خارجی بود که شاید ۸۰٪ نیاز مالی ما از طریق آن بانکها انجام می‌شد. لذا ۵+۱ گفت که اگر این ۵ بانک را محدود کنیم، می‌توانیم ایران را تحت فشار بگذاریم. پس فشار را به این ۵ بانک وارد کردند. در مواردی سهامشان را خریدند. بعضی را تحت فشار گذاشتند که اگر بخواهی در آمریکا کار کنی باید با ایران قطع رابطه کنی. به راستی ما چرا ضربه‌پذیر شدیم؟ برای اینکه فقط با ۵ بانک کار می‌کردیم. اگر می‌خواستیم ضربه‌پذیر نشویم باید تعداد این ۵ بانک را به ۱۰۰ بانک می‌رساندیم. البته این کار را بعداً کردیم ولی در عین حال ضربه را هم خوردیم. از این دست مسائل در اقتصاد ایران زیاد است. اگر بتوانیم ریسکهای مربوط را مطالعه کنیم و کاهش دهیم و راهکارهایی که بتواند حاشیه ریسک ما را در امنیت لازم ببرد، به نتایج قابل قبولی می‌رسیم.

دکتر درخشان

از جناب آقای دکتر دانش جعفری سپاسگزاریم. ایشان فهرست جامعی از ریسکهای موجود در اقتصاد کشور را به تفکیک سه حوزه مالی، ارزی و پولی بیان کردند و هدف اقتصاد مقاومتی را مدیریت این ریسکها قرار دادند و سیاستهای مناسب پولی، مالی و ارزی را هم تعریف کردند و به راهکارهای لازم برای اینکه بشود این ریسکها را مدیریت کرد اشاره کردند. همانطور که دوستان می‌دانند، رویکرد مدیریت ریسک به اقتصاد جدید، نگاه پایه‌ای است و این روزها حتی اقتصاد کلان و اقتصاد خرد را در چارچوب ارزیابی و مدیریت ریسک مطرح می‌کنند. آقای دکتر دانش جعفری مسئله اقتصاد مقاومتی را در چارچوب این رویکرد جدید به اقتصاد

مطرح کردند، رویکردی که پشتوانه علمی قوی دارد و راه را برای مطالعات بیشتر و برای طراحی سیاستهای دقیق تر باز می کند، برای اینکه مدیریت ریسک، بخشی از پیشرفتهای جدید علمی است و لذا نگرش به مسائل جاری اقتصاد کشور را به جنبه های علمی معطوف کند تا شعارهای رایج. البته به این معنا نیست که جنبه های سیاسی قضیه فراموش شود بلکه بحث این است که در خیلی از تحلیلهای اقتصاد ایران، نگاه علمی به قضیه مغفول می ماند و هر مسئله اقتصادی را بعضاً به مسئله سیاسی ارجاع می دهند و در نهایت به مسائل کلان سیاست داخلی و سیاست خارجی می رسند. رویکرد مدیریت ریسک نگاهی علمی است که در واقع جریان کارشناسی کشور را تقویت می کند.

بنابراین، بر این نکته تأکید کردم تا روشن شود که دیدگاه آقای دکتر دانش جعفری چه مزیتی دارد. این مزیت، زمینه مطالعات کارشناسی را در حوزه اقتصاد کشور تقویت می کند و این امر، بسیار مهم است. آقای دکتر دانش جعفری در برخی موارد، به راهکارهایی نیز اشاره کردند، در مواردی هم صورت مسئله را بیان کردند و گفتند که باید تدابیری اندیشیده شود. حال سؤالی که برای دوستان پیش می آید این است که چرا تاکنون این تدابیر اندیشیده نشده است؟ آیا همه این مسائل و ریسکها راهکار کوتاه مدت و میان مدت دارد یا برخی راهکارها بلندمدت است؟ به عنوان مثال، وضعیت صندوقهای بازنشستگی که آقای دکتر دانش جعفری مطرح کردند که ریسک چهارم از سلسله ریسکهای موجود در حوزه سیاستهای مالی بود، راهکارش ایجاد یک تعادل بین جریان درآمد و هزینه صندوقها است. صندوقها سازمانهای بسیار بزرگی هستند که در اقتصاد ملی تأثیرگذارند. این ریسک ماهیتاً با ریسکی که اقتصاد ملی را به لحاظ وابستگی ساختاری این اقتصاد به درآمدهای نفتی تهدید می کند متفاوت است.

در واقع ریسک دوم، حاصل جریانی است که دست کم ۶ دهه قدمت دارد و دولتهایی را شکل داده است که به درآمدهای نفتی وابسته‌اند و این دولتها هنوز هم این درآمدها را تصاحب می‌کنند و مالک این درآمدها هستند. طبعاً هیچ اقتصاددانی هم اکنون حکم نمی‌کند که درآمدهای نفتی را بدهیم به بخش خصوصی و بگوییم هر طور که می‌خواهی مصرف کن. اما راهکار وابستگی به درآمدهای نفتی و دولتهایی که با یکسری ویژگیهای خاص از درون این وابستگی اقتصاد ملی به درآمدهای نفتی بوجود می‌آیند، دیگر همچون مدیریت ریسک در صندوقهای بازنشستگی یا طرح مسکن مهر نیست.

پس این سؤال مطرح می‌شود که اگر ما بخواهیم در چارچوب اقتصاد مقاومتی الگو ارائه کنیم، در آنصورت آیا باید این ریسکها را طبقه‌بندی کرد؟ در این طبقه‌بندی معیار ما چیست؟ الگویی که باید متکفل طبقه‌بندی ریسکها و طبقه‌بندی راهکارهای کاهش این ریسکها یا ایجاد حاشیه امن برای این ریسکها باشد، چه ویژگیهایی باید داشته باشد؟

ایشان بحث افزایش مخارج دولت را مطرح کردند. هر دولتی که روی کار آمد، هیچوقت نگفته است که من می‌خواهم دولت را بزرگ کنم. همه گفتند می‌خواهیم کوچک‌سازی کنیم و دولت چابک داشته باشیم. این اصطلاحی بود که هیچگاه به تحقق نرسید. اما اگر بخواهیم راهکار ارائه دهیم برای کاهش مخارج دولت، چکار باید بکنیم؟ افزایش بدهیهای دولت به سیستم پیمانکاری کشور طبعاً یک کاستی و آسیب جدی است اما واقعاً هیچ دولتی آگاهانه به سمت افزایش این بدهی‌ها نرفته است. خود پیمانکاران هم مسائل خیلی پیچیده‌ای دارند. ناگفته نماند که سیستم پیمانکاری ما مسئله‌ای مغفول است، حتی در محافل علمی و دانشکده‌های اقتصاد کشور. اکنون تمام بحث ما سازندگی کشور و توسعه تولیدات در سطح کلان است که توسط پیمانکاران انجام می‌شود. اما هیچوقت اقتصاد پیمانکاری در دانشکده‌های

اقتصاد بحث نشده است. الان اگر از شما دانشجویان یا از ما استادان پرسند که ویژگیها و ضریب تأثیر اقتصادی این پیمانکاران را نام ببرید، مسائلمان را بگویید و راهکارهایی براساس دانش اقتصادی ارائه دهید چه می‌کنیم؟ آیا پیمانکاران برای اقتصاد ملی ما مشکل ایجاد می‌کنند یا ما برای آنها مشکل ایجاد می‌کنیم؟ کسانی که اقتصاد مملکت را می‌سازند، جایگاه آنان در مطالعات اقتصادی و دانشکده‌های اقتصاد مغفول مانده است. کارشناسان و صاحب‌نظران اقتصادی در مورد نظام پیمانکاری اساساً فکر نمی‌کنند، در حالی که سازندگی درست همانجاست. اقتصاد ملی را پیمانکاران شکل می‌دهند و ما می‌بینیم که دولتها به پیمانکاران بدهکارند!

آقای دکتر دانش جعفری می‌فرمایند که افزایش بدهی دولت به پیمانکاران، سومین مشکل سیاستهای مالی است. البته این مسئولیت برعهده دانشکده‌های اقتصاد است که بروند و سیستم پیمانکاری را مطالعه کنند. اگر در یک حوزه پیمانکاری کار عقب بیفتد طوری نمی‌شود اما در حوزه نفت که بحث خیلی پیچیده‌ای هم دارد و بحث کلیدی در اقتصاد ملی است، اگر مسئله‌ای اتفاق بیفتد، بسیار جدی است. وابستگی تجارت خارجی ما به ارزهای نفتی بحث کاملاً جدی است. در حوزه خدمات، تراز منفی است. چنانکه فرمودند کسری ۱۵ میلیاردی رقم کمی نیست. آیا می‌توانیم جلوی شرکتهای هواپیمایی خارجی را بگیریم و همه نقل و انتقالات از طریق شرکتهای هواپیمایی داخلی انجام شود؟ آیا به این اندازه هواپیما داریم؟ البته خیلی از این کاستی‌ها به گذشته‌های دور برمی‌گردد. اخیراً مقام معظم رهبری از سبک زندگی صحبت کرده‌اند. می‌فرمایند باید سبک زندگی تغییر کند. ملاحظه می‌کنیم اینها به یکدیگر متصل است. ما از کجا باید آغاز کنیم؟

در بحث سیاستهای پولی، آقای دکتر دانش جعفری نقدینگی را محور قرار دادند. گفتند این رشد نقدینگی، تضعیف ارزش پول ملی را به دنبال دارد. کدام دولت آگاهانه به سمت افزایش نقدینگی رفته است؟ همه دولتها ناچار شدند و به این سمت

رفتند. من بعید می‌دانم که یک دولتی باشد که بگوید من آگاهانه به این سمت می‌روم و از پیامدهای آن نیز بی‌خبرم. امروزه همه به این مسئله توجه دارند. سؤال این است که در ساختار اقتصاد ایران چه کاستی و گره‌ای وجود دارد که هر دولتی سرکار می‌آید می‌گوید هدفم جلوگیری از افزایش بی‌رویه نقدینگی است اما در انتهای کار باز می‌بینیم که نقدینگی به عنوان مهمترین مشکل معرفی می‌شود.

هدف ما این است که وقتی صحبت از سیاستهای پولی، مالی و ارزی می‌کنیم واقعاً بتوانیم به یک الگو برسیم، الگویی که در چارچوب اقتصاد مقاومتی تعریف شود با معیار بسیار مهمی که آقای دکتر دانش جعفری مطرح فرمودند یعنی معیار حداقل‌سازی ریسک یا افزایش حاشیه امن ریسکها. در واقع ما به دنبال این الگو هستیم. قطعاً این الگو در این نشست‌ها بدست نخواهد آمد اما ان شاء الله... این جلسات زمینه‌ای باشد برای اینکه به تدریج بتوانیم به سمت آن الگو برویم، و مثلاً پژوهشکده علوم اقتصادی یا قطب علمی اقتصاد توسعه دانشگاه علامه طباطبائی بگوید من یک الگو دارم و زمانی که دولت آینده سرکار آمد اعلام کند که من الگویی دارم در چارچوب اقتصاد مقاومتی و در بستر الگوی اسلامی-ایرانی پیشرفت. همینطور سایر سازمانهای پیشرو در مسائل علمی و کارشناسی اقتصاد کشور، هر یک الگو داشته باشند با راهکارهای مشخص. چرا ما نتوانیم این کار بکنیم؟ بنابراین تلاش کنیم که یک جریانی بوجود آید که ما به سمت این الگوسازی‌ها برویم.

یکی دیگر از مشکلاتی که در حوزه سیاستهای داخلی خودمان داریم و مشکل‌زا هم است، فقدان دقتهای کارشناسی در برخی سیاستهای کلان پولی و مالی است. مثلاً سالهاست که بانک مرکزی سکه ضرب می‌کند و در اختیار جامعه قرار می‌دهد به این امید که نقدینگی سرگردان را جمع‌آوری کند و قیمت سکه را کنترل و مدیریت کند، غافل از اینکه ضرب و تزریق سکه به اقتصاد ملی، بزرگترین عدم

تعادل را ایجاد می‌کند. این سیاستی است که اساساً کارشناسی و مطالعه نشده است. هیچ کشور پیشرفته در دنیا را نمی‌توان یافت که یکی از سیاستهای بانک مرکزی اش ضرب سکه و توزیع آن به عنوان ذخیره ارزش و وسیله‌ای برای سفته‌بازی باشد. این موضوع را به صورتهای گوناگون چندین بار گفته و نقد کرده‌ام. کسی که سکه می‌خرد فقط به این امید است که قیمتش بالا برود و همین امر، انتظارات تورمی بوجود می‌آورد. دولت با ضرب سکه، فضای مناسب سفته‌بازی و انتظارات تورمی را فراهم می‌کند. هیچ اقتصاددانی در کشور ما و در دنیا نگفته که ضرب سکه برای مدیریت یک اقتصاد ملی یا در سیاستهای پولی نقش مهمی ایفا می‌کند. در هیچ منبع و مأخذ علمی هم این موضوع را ندیده‌ایم. متأسفانه ضرب و توزیع سکه جریانی است که به لحاظ تاریخی شکل گرفته که بانک مرکزی باید سکه تولید کند. زمانی سکه را فقط برای هدیه می‌خریدند نه اینکه دولت و بانک مرکزی آگاهانه ضرب سکه را یکی از ابزارهای مدیریت پولی کشور کرده باشد. حتی در شرایط بحرانی کنونی، باز هم بانک مرکزی صحبت از این می‌کند که به زودی حجم قابل ملاحظه‌ای از سکه را در جریان می‌گذارد! این از آن دسته سیاستهایی است که اصلاً در آن عقلانیت وجود ندارد و تاکنون هیچ نظریه اقتصادی معتبری برای توجیه آن در هیچ مرکز علمی تولید نشده است و چنانکه عرض کردم در هیچ کشور پیشرفته‌ای از این سیاست استفاده نشده است.

در خدمت جناب آقای دکتر آقامحمدی هستیم.

دکتر علی آقامحمدی*

۱. مهم‌ترین چالش اقتصاد مقاومتی

۱-۱. مقدمه

مقاوم‌سازی اقتصاد ملی در مقابل ضربه‌ها و اختلال‌های بالقوه و بالفعل (برون‌زا و درون‌زا) بر سر راه پیشرفت و دستیابی به اهداف چشم‌انداز با رویکردی انعطاف‌پذیر، بلندمدت‌نگر، راهبردی، فرصت‌ساز، مولد، پیشرو، درون‌زا و برون‌گرا از الزامات اساسی تحقق اهداف چشم‌انداز کشور می‌باشد. در این سخنرانی به دنبال شناسایی مهم‌ترین چالش اقتصاد ایران برای مقاومت در برابر ضربه‌های داخلی و خارجی وارده بر آن در چارچوب مفهوم «اقتصاد مقاومتی» و شعار «تولید ملی، حمایت از کار و سرمایه ایرانی» می‌باشیم.

۲-۱. وابستگی مخرب اقتصاد کشور به عواید نفتی

مهم‌ترین چالش اقتصاد ایران برای تحقق اهداف چشم‌انداز، **وابستگی مخرب اقتصاد کشور به عواید نفتی** می‌باشد که اقتصاد ایران را در مقابل ضربه‌های داخلی و خارجی بسیار آسیب‌پذیر نموده است. موضوعی که در فرآیند تشدید تحریم‌های بین‌المللی در سال‌های ۱۳۹۰ و ۱۳۹۱ بیش از پیش و عریان خود را نمایان ساخت.

از زمان صدور اولین محموله نفت خام در سال ۱۲۹۱ خورشیدی تا به امروز نفت به‌عنوان مهم‌ترین تأمین‌کننده منابع ارزی کشور، منابع درآمد دولت و تولید ناخالصی داخلی (مستقیم و غیرمستقیم) و رفاه خانوارهای کشور، نقش اساسی در اقتصاد کشور ایفا نموده است و به تدریج ساختارهای اقتصاد کشور هم در بخش دولتی و هم در بخش غیردولتی به درآمدها و رانت نفت وابسته گردیده است.

* عضو مجمع تشخیص مصلحت نظام و رئیس کمیسیون علمی راهبردی چشم‌انداز

وجود رانت نفت در اقتصاد، زمینه گسترش اقتصاد دولتی، پوشش و جبران ناکارآمدی‌های موجود در سیاست‌گذاری‌ها و مدیریت‌های اقتصادی، گسترش فعالیت‌های ناکارآمد و غیرمزیت‌دار در بخش‌های دولتی و غیردولتی، شکل‌گیری ساختارهای رانتی (متکی به درآمدهای نفت) و غیررقابتی، کاهش بهره‌وری و ظرفیت رشد اقتصادی، ایجاد رفاه نسبتاً بالا علی‌رغم سطح پایین بهره‌وری (ایجاد درآمد بیش از سطح تلاش واقعی جامعه) و تشدید نابرابری‌ها در اقتصاد ایران گردیده است. آسیب‌های وابستگی مخرب به نفت تنها محدود به حوزه اقتصاد نشده و ساختارهای سیاسی، فرهنگی و اجتماعی کشور را نیز مورد آسیب قرار داده است.

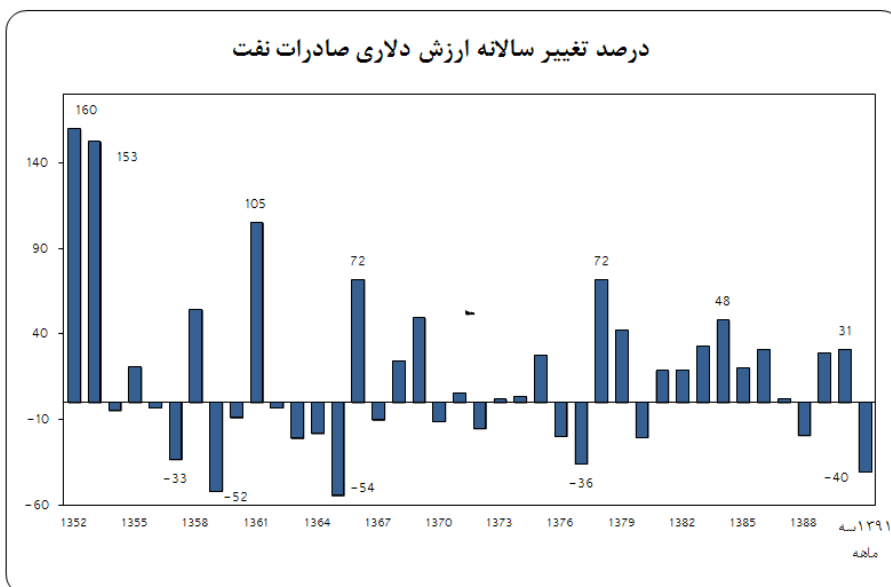
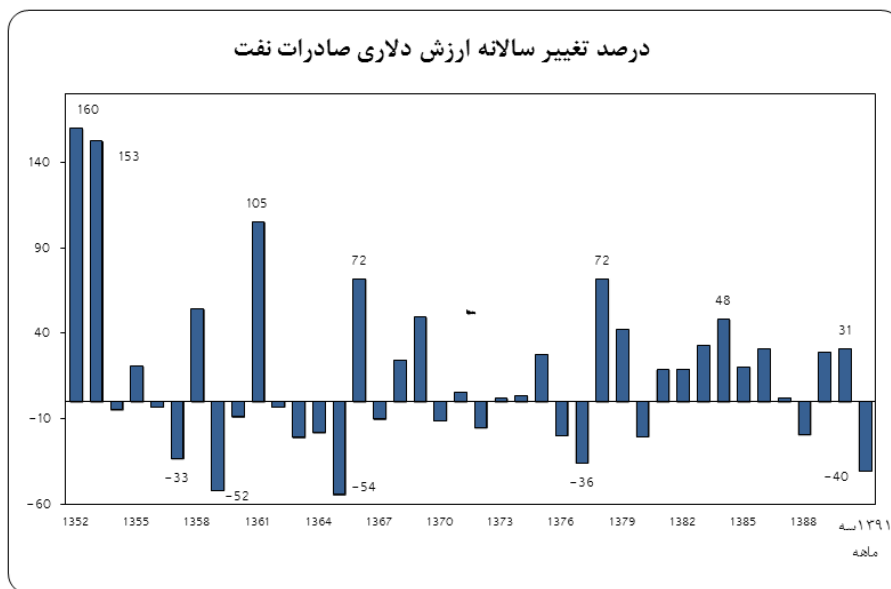
۱-۳. نوسانات شدید درآمدهای نفتی

وابستگی اقتصاد کشور به این درآمدها در شرایطی است که سطح درآمدهای نفتی به شدت به دلایل برونزا و درونزا از قبیل **نوسانات قیمت‌های جهانی نفت خام، مقدار صادرات و یا تولید**، در نوسان بوده و از پایداری لازم برخوردار نمی‌باشد. **به بیان دیگر بنای اقتصاد ایران بر بستری بسیار سست و پراالتهاب بنیان نهاده شده و نوسانات شدید عواید نفتی طی یک‌صدسال گذشته به‌طور مداوم اقتصاد کشور را مورد التهاب قرار داده است.** به‌طور نمونه:

- نهضت ملی‌سازی نفت ۱۳۲۹ (درآمدهای نفتی از حدود ۵۹ میلیون دلار در سال ۱۳۲۹ به حدود ۹ میلیون دلار در سال ۱۳۲۰ - ۸۵ درصد کاهش - و در حد صفر در سال‌های ۱۳۳۱ و ۱۳۳۲)
- افزایش شدید درآمدهای نفتی سال‌های ۱۳۵۲ و ۱۳۵۳ (به ترتیب ۱۶۰ درصد و ۱۵۳ درصد) به‌دلیل افزایش قیمت و تولید نفت

- کاهش شدید درآمدهای نفتی در سال ۱۳۵۷ به واسطه انقلاب (کاهش ۳۳ درصد در درآمدهای نفتی)
- کاهش شدید درآمدهای نفتی در سالهای ۱۳۵۹ و ۱۳۶۰ به واسطه تحریمها و کاهش صادرات (کاهش ۵۲ درصدی)
- کاهش شدید درآمدهای نفتی در سال ۱۳۶۵ به دلیل کاهش صادرات و قیمت جهانی نفت (کاهش ۵۴ درصدی)
- کاهش درآمدهای نفتی در سالهای ۱۳۷۶ و ۱۳۷۷ به واسطه کاهش قیمت جهانی نفت (به ترتیب کاهش ۲۰ و ۳۶ درصد)
- کاهش درآمدهای نفتی در سال ۱۳۹۱ به دلیل تحریم فروش نفت (کاهش حدود ۵۰ درصد)

همان طوری که در نمودارهای شماره‌های ۱ و ۲ ملاحظه می‌گردد، درآمدهای حاصل از صادرات نفت به شدت نوسان داشته و به تبع آن اقتصاد کشور متناسب با نوسانات مثبت و منفی این درآمدها، با چالش مواجه شده است. **تعمیق و تشدید وابستگی مخرب ساختارهای اقتصادی به نفت**، پوشش ناکارآمدی‌های مدیریت کلان اقتصادی، بروز آثار بیماری هلندی، ساختارهای غیررقابتی رانتهی و تشدید نابرابری‌ها از مهم‌ترین مشکلات اقتصاد کشور در سال‌های افزایش درآمدهای نفتی بوده است.



۴-۱. عدم موفقیت پایدار تلاش‌های رهایی از وابستگی به نفت
 درآمد حاصل از صادرات نفت و فرآورده‌های نفتی طی ۱۰۱ سال گذشته حدود
 ۱۲۰۰ میلیارد دلار بوده است. روند تاریخی نفت و بودجه در کشور نشان می‌دهد

که در مقطعی از تاریخ با ایجاد حساب خاص، یک برنامه مشخص، و یا یک دستگاه مستقل و ... تلاش شده درآمدهای حاصل از صادرات نفت حتی المقدور برای اجرای طرح‌های عمرانی و **توسعه اقتصادی** کشور تدارک دیده شود ولی عملاً موفقیت پایداری برای رهایی از وابستگی مخرب اقتصاد ایران به نفت حاصل نشده است. نمونه‌هایی از تلاش‌های مذکور به شرح ذیل است:

- **تشکیل حساب ذخیره مملکتی** که کل درآمدهای نفت طی سال‌های ۱۳۰۸-۱۳۲۰ به این حساب واریز می‌گردید و برداشت از آن تنها با مصوبه مجلس مقدور بود، در سال ۱۳۲۰ به بهانه شرایط جنگی برای همیشه به فراموشی سپرده شد.
- **تشکیل سازمان برنامه و شورای عالی و هیأت نظارت** که با هدف جدا کردن درآمدهای نفتی از ساختار مالی دولت به‌طور قانونی در سال ۱۳۲۷، عملاً با مقاومت دولت پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ نتوانست به رسالت خود عمل کند و با دادن مسوولیت سازمان برنامه و هیأت عالی برنامه به نخست‌وزیر وابستگی دولت به درآمدهای نفتی زیاد شد. در برنامه پنجم عمرانی ۱۳۵۲ با اعمال نظر شاه با حذف دو شورای فوق و تشکیل شورای اقتصاد، فی‌الواقع دست دولت به‌طور کامل در استفاده از درآمدهای نفتی باز شد.
- پس از انقلاب نقطه نظرات و سیاست‌گذاری‌های متعددی در خصوص عدم وابستگی دولت به نفت صورت پذیرفته است. **تشکیل حساب ذخیره ارزی** در برنامه سوم و چهارم که قرار بود مازاد درآمدهای نفتی (مازاد بر ارقام مصوب در برنامه به ترتیب متوسط برنامه سوم ۱۱/۳۳ میلیارد دلار و برنامه چهارم ۱۶/۳ میلیارد دلار) به این حساب واریز گردد. اولین گام در کاهش وابستگی به بودجه دولت به درآمدهای نفتی بوده است. لیکن با

تصویب افزایش سقف استفاده از درآمدهای ارزی حاصل از صادرات نفت در بودجه‌های سنواتی (اصلاح قانون برنامه)، از یک سو و ارزیابی به این حساب کاهش یافته و از سوی دیگر بخش عمده‌ای از برداشت‌های منابع این حساب بابت تکالیف بودجه‌ای و تسهیلات به بخش دولتی بوده است (از بدو تاسیس تا آذر ۱۳۸۸ رقم ۱۳۱ میلیارد دلار از ۱۵۱ میلیارد دلار مصارف صندوق به بخش دولتی اختصاص یافته است) که عملاً این سازوکار نتوانست رسالت واقعی خود را برآورد نماید.

▪ **تشکیل صندوق توسعه ملی** در قانون برنامه پنجم توسعه، تدبیری جدید بود که در قالب سیاست‌های کلی برنامه پنجم از سوی مقام معظم رهبری برای اختصاص حداقل ۲۰ درصد از درآمدهای حاصل از صادرات نفت (که سالانه باید ۳ واحد درصد افزایش یابد) به صندوق توسعه ملی برای تأمین مالی طرح‌های سرمایه‌گذاری بخش غیردولتی به صورت ارزی اختصاص یابد.

عملکرد بسیار پایین صندوق توسعه ملی در دو سال گذشته و همچنین صدور مجوز اختصاص اعتبارات ریالی برای بخش کشاورزی و صنعت در بودجه سال ۱۳۹۱ و تأمین منابع عیدانه پرداختی پایان سال ۱۳۹۱ به صورت استقراض از صندوق توسعه ملی، هشدار دهنده تکرار تجربیات ناموفق سازوکارهای ایجاد شده برای کاهش وابستگی مخرب به درآمدهای حاصل از صادرات نفت طی یک‌صدسال اخیر می‌باشد.

۱-۵. **تحریم فروش نفت، فرصت تاریخی جهت اجرای برنامه «نفت برای توسعه»**

تجربه کاهش درآمدهای نفتی در سال ۱۳۹۱ و ایجاد شرایط بحرانی در واحدهای تولیدی این موضوع را برای همگان روشن نمود (هر چند همواره مورد تذکر

نخبگان کشور می‌بود) نه تنها منابع بودجه دولت، بلکه بخش تولید اقتصاد نیز به واسطه وفور درآمدهای نفتی و واردات گسترده کالاهای واسطه‌ای از عمق کافی برخوردار نبوده و در تکمیل زنجیره‌های تولید مزیت‌دار کشور از مرحله تولید دانش تا تولید محصول سرمایه‌گذاری و اقدامات اساسی صورت پذیرفته است و بخش عمده‌ای از نیازهای زنجیره‌ای تولید کشور (حتی تولید کالاهای اساسی) از فناوری و ماشین‌آلات گرفته تا مواد اولیه و واسطه‌ای به شدت وابسته به خارج از کشور بوده است. در چنین شرایطی اکتفا به بازارهای ملی و عدم حضور در بازارهای منطقه‌ای و بین‌المللی که لازمه تأمین منابع ارزی بوده، مورد توجه جدی سیاست‌گذاران و فعالان اقتصادی قرار نداشته است که همگی آن‌ها به مفهوم عدم استفاده از ظرفیت‌ها و پتانسیل‌های عظیم مادی و انسانی کشور که لازمه رشد تولید، اشتغال و رفاه و عدالت است، می‌باشد.

این در شرایطی است که در بخش‌هایی که با محدودیت‌های شدید بین‌المللی مواجه بوده‌ایم (مانند صنایع دفاعی، فناوری‌های بسیار حساس هوافضا، و فناوری هسته‌ای) با تمرکز بر توان داخلی و شکوفاسازی استعداد‌های ملی توانسته‌ایم، موفقیت‌های چشمگیری حاصل نماییم. بدون شک هیچ یک از صنایع و بخش‌های اولویت‌دار و مزیت‌دار اقتصاد کشور از جمله نفت، پتروشیمی، کشاورزی و صنایع غذایی، خودروسازی و قطعه‌سازی و ... پیچیده‌تر از صنایع فوق نمی‌باشند. ولی عدم تمرکز جدی برای رفع مشکلات و موانع بخش‌های تولیدی مزیت‌دار کشور به‌طور اساسی و حمایت‌دهنده و منطقی از آنها باعث گردیده این پتانسیل‌های اقتصاد ملی شکوفا نگردد.

کاهش ۵۰ درصدی در درآمدهای حاصل از صادرات نفت و به تبع آن در منابع ارزی بودجه در کنار رشد ۱۹/۲ درصدی صادرات کالا (به غیر از محصولات پتروشیمی و میعانات گازی) و واردات ۵۳/۳ میلیارد دلار کالا به کشور در سال

۱۳۹۱ و رشد حدود ۱۴ درصدی درآمدهای مالیاتی طی ۱۱ ماهه سال جاری همگی نشان‌گر آن است که **اقتصاد ایران ظرفیت کاهش وابستگی مخرب به عواید نفت را دارد**. البته این اصلاحات همراه با سختی‌ها و دشواری‌هایی است که در سال جاری عملاً در اقتصاد کشور خود را نمایان نموده است. در چنین شرایطی باید اصلاحاتی صورت پذیرد تا این موهبت (کاهش وابستگی مخرب) ناخواسته به‌طور اصولی و پایدار در اقتصاد ایران باقی مانده و حداکثر بهره‌برداری از هزینه پرداخت شده در سال جاری (تورم، کاهش ارزش پول، کاهش رشد اقتصادی و ...) حاصل گردد.

راه مطمئن‌رهایی از وابستگی مخرب به درآمدهای نفتی شکوفاسازی ظرفیت‌ها و پتانسیل‌های تولید ملی کشور با مشارکت حداکثری آحاد مردم در اقتصاد می‌باشد. تا درآمد حاصل از فعال‌سازی ظرفیت‌های مزیت‌دار اقتصاد کشور جایگزین عواید نفت در تأمین بودجه جاری، منابع ارزی واردات (به‌ویژه کالا و مواد اولیه)، رشد اقتصاد و رفاه گردیده و ثروت نفت پشتیبانی‌کننده بخش تولید کشور به‌طور منطقی (نه جایگزین آن) گردد.

کاهش فروش نفت به‌واسطه تحریم‌های بین‌المللی فرصت استثنایی برای بازنگری اساسی در مدیریت اقتصاد کشور جهت قطع پایدار و بدون بازگشت وابستگی مخرب به نفت (بالای منابع طبیعی) و استفاده بهینه از ثروت نفت در اقتصاد ایران است. این امر امکان‌پذیر نمی‌باشد مگر با مشارکت حداکثری مردم - به‌ویژه نسل جوان؛ زیرا نسل جوان باید آینده طولانی‌تری را پشت سر بگذارد و لذا استفاده از فرصت‌ها برایش پرمفعت‌تر است - در توسعه تولید ملی

کشور

- مقاوم‌سازی بودجه دولت (کاهش وابستگی به درآمدهای نفت)
- مقاوم‌سازی تراز پرداخت‌ها (کاهش وابستگی تجارت خارجی به نفت)

- مقاومت‌سازی درآمد و رفاه مردم (افزایش سرمایه انسانی و سهم آن در ارزش افزوده)
- مقاومت‌سازی رشد اقتصادی (اقتصاد دانش بنیان و متکی بر مزیت‌ها و پتانسیل‌های انسانی و مادی کشور)

مستلزم «جهاد اقتصادی»، «همت مضاعف و کار مضاعف»، «اصلاح الگوی مصرف»، «نوآوری و شکوفایی»، «همبستگی ملی و مشارکت عمومی»، «وجدان کاری و انضباط اقتصادی»، «پرهیز از اسراف و حفظ ثروت و منابع عمومی کشور» و «حمایت همه جانبه، هدفمند و منطقی از تولید ملی، کار و سرمایه ایرانی» است.

۱-۶. اطمینان از بازگشت‌ناپذیری رانت نفت به شیوه‌های گذشته

کاهش ۵۰ درصدی درآمدهای حاصل از صادرات نفت و گاز در سال ۱۳۹۱ فرصت تاریخی است که زمینه‌های کاهش وابستگی مخرب بخش‌های مختلف اقتصادی کشور (نه تنها بودجه، بلکه تراز پرداخت‌ها، تولید، رفاه، مردم و ...) به درآمدهای نفتی به‌طور اساسی و ساختاری فراهم گردد. ایجاد چنین عزم جدی در بخش دولتی و غیردولتی مستلزم ایجاد اطمینان از عدم بازگشت سیل‌گونه درآمدهای حاصل از صادرات نفتی در آینده به اقتصاد کشور می‌باشد.

علی‌رغم پیش‌بینی کاهش درآمدهای نفتی به واسطه تحریم‌های بین‌المللی در سال‌های اخیر و کاهش ۵۰ درصدی این درآمدها در سال جاری، عزم ملی و جدی برای ایجاد اصلاحات اساسی برای کاهش وابستگی اقتصاد به درآمدهای نفتی نه در بخش خصوصی و نه در بخش دولتی مشاهده نمی‌گردد. مهم‌ترین دلیل این امر **انتظار بازگشت و تزریق مجدد این درآمدها و رانت‌ها در آینده نزدیک** به اقتصاد کشور می‌باشد. بنابراین گروه‌های ذی‌نفع در بخش‌های دولتی و خصوصی همچنان امید به برخورداری از این رانت‌ها و درآمدها در آینده نزدیک

داشته و بخش مولد اقتصاد نیز با محتمل دانستن تزریق سیل وار این درآمدها در آینده نزدیک، انگیزه لازم برای سرمایه گذاری های اساسی در بخش های مزیت دار اقتصاد را ندارد (چرا که با تزریق مجدد این درآمدها در قالب واردات گسترده کالا و مواد اولیه و تجهیزات و احیاناً کاهش نرخ ارز، مخاطره فعالیت های مولد به شدت بالاست).

بنابراین ایجاد اصلاحات اساسی در بخش های مختلف اقتصاد کشور برای رهایی از وابستگی مخرب به درآمدهای نفتی (بودجه، تراز پرداخت ها، تولید و ...) و جایگزینی اساسی تولیدات مزیت دار کشور به جای نفت مستلزم **ایجاد چشم انداز اطمینان بخش از عدم بازگشت و تزریق درآمدهای نفتی به شیوه های گذشته به اقتصاد کشور می باشد.** به بیان دیگر **باید سقف مشخصی برای استفاده از منابع حاصل از صادرات نفت و گاز برای مصارف بودجه و تأمین نیازهای ارزی مربوط به واردات کالاها و خدمات غیر سرمایه ای در اقتصاد ملی (به طور نمونه در حد مصارف سال جاری) و مابقی این درآمدها تنها به مصارف سرمایه گذاری در داخل و خارج از کشور اختصاص یابد.**

با توجه به تجربیات یک صدسال اخیر سازو کار جدید باید به شیوه ای تنظیم گردد که از مداخلات قوه مجریه و مقننه با انگیزه های کوتاه مدت مصون بوده و منابع آن در چارچوبی کاملاً شفاف و سخت گیرانه به بخش های غیردولتی کشور اختصاص یابد. اصلاحات ساختاری و نهادی باید به گونه ای باشد که اطمینان لازم برای بازگشت ناپذیری رانت نفت به اقتصاد ایران - تجربه ای که طی دهه های گذشته بارها تکرار شده - تضمین گردد. چنین تدابیری دارای فواید ذیل خواهد بود:

- ایجاد اطمینان در فعالان اقتصادی برای تداوم تغییرات ساختاری اقتصاد کشور در حمایت از تولید ملی به ویژه در صورت افزایش درآمدهای نفتی (عدم بازگشت رانت نفت)
- ایجاد انگیزه کافی در نظام تصمیم گیری و اجرایی برای انجام اصلاحات اساسی جهت قطع وابستگی مخرب به نفت
- نشان دادن عزم جدی ایران برای مقابله بلندمدت و راهبردی با تحریم‌های بین‌المللی
- تأمین منابع خارجی مورد نیاز طرح‌های توسعه‌ای کشور و رفع مشکل کمبود منابع خارجی برای بخش‌های مولد و تولیدی کشور
- جهت‌گیری برنامه‌های اقتصادی نامزدهای ریاست جمهوری در چارچوب استفاده بهینه از ثروت نفت و کاهش وابستگی‌های مخرب اقتصاد به این درآمدها، ارائه برنامه‌ها و راهکارهای منطقی برای تحقق این شعار توسط کاندیداهای ریاست جمهوری و جلوگیری از ارائه وعده‌های توزیع رانت نفت (پدیده‌ای که در گذشته انجام پذیرفته و پیش‌بینی می‌شود در رقابت‌های آینده انتخاباتی مجدداً مشاهده گردد). باید ترتیبات اجتماعی جامعه به گونه‌ای ساماندهی گردد که ارائه وعده‌هایی توزیع رانت نفت، دارای بار مفهومی منفی (ضد ارزش) تلقی و خلاف منافع ملی ارزیابی گردد. به بیان دیگر رقابت کاندیداها در حوزه اقتصاد، منتج به ارائه راهکارهای خلاقانه، منطقی و علمی «نفت برای توسعه» گردد.

۲. تجربیات جهانی در خصوص مقاومسازی اقتصاد در مقابل تکانه‌ها و اختلال‌ها

۱-۲. مقاومسازی اقتصاد کشورهای پیشرفته در مقابل اختلال‌های بازار نفت

بررسی تجربیات سایر کشورها نشان‌گر آن است که کشورهای مختلف نیز اقتصاد خود را در مقابل تکانه‌های (شوک‌های) محتمل وارده بر اقتصاد خود مقاوم می‌سازند؛ از جمله این موارد می‌توان به تجربه کشورهای غربی در مقاومسازی اقتصاد خود در مقابل نوسانات قیمت نفت پس از تکانه (شوک) نفتی دهه ۱۹۷۰- که موجب شرایط رکودی و تورمی در اقتصادهای پیشرفته گردید- اشاره نمود. مهم‌ترین اقدامات این کشورها برای مقابله با نوسانات بازار نفت عبارتند از:

- ایجاد ذخایر راهبردی (استراتژیک)
 - افزایش بهره‌وری انرژی و کاهش شدت انرژی
 - انرژی‌های جایگزین و پاک
 - سرمایه‌گذاری در مناطق نفت‌خیز
 - ارتقای فناوری استخراج نفت و گاز و اقتصادی نمودن آن‌ها
- این اقدامات مرحله‌ای و به تدریج در بلندمدت باعث گردیده بعد از گذشت ۴ دهه از تکانه (شوک) نفتی ۱۹۷۰، نه تنها آسیب‌پذیری اقتصاد کشورهای پیشرفته نسبت به نوسانات قیمت نفت کاهش یابد؛ بلکه این پدیده عامل شکل‌گیری تحولات اساسی در حوزه ارتقای بهره‌وری انرژی، جایگزینی انرژی‌های غیرفسیلی و پاک به جای انرژی‌های فسیلی، افزایش بهره‌برداری از ذخایر نفت و گاز با ارتقاء و اقتصادی نمودن فناوری‌های جدید و حضور گسترده این کشورها در تولید نفت و گاز سایر کشورها به بازار نفت و گاز گردیده و حداکثر بهره‌برداری از فرصت ایجاد شده در این خصوص فراهم نموده‌اند. یکی از پیش‌بینی‌ها در ۲۰۲۰ صادرات

۴۰ چهارمین نشست تخصصی اقتصاد مقاومتی: سیاستهای مناسب پولی، ارزی و مالی

نفت ایالات متحده می‌باشد، که نمونه‌ای از مقاوم‌سازی اقتصاد این کشور گام به گام طی ۵۰ سال برنامه‌ریزی و ساماندهی از تکانه (شوک) نفتی ۱۹۷۰ تا صادرات نفت می‌باشد.

۲-۲. پویایی انعطاف‌پذیر محور اصلی مباحث اجلاس ۲۰۱۳ داووس^۱

نمونه دوم از بحث مقاوم‌سازی اقتصاد در جهان، مباحث مطرح شده در اجلاس اخیر داووس (۴ تا ۸ بهمن ماه سال ۱۳۹۱) است. این اجلاس که با حضور مقامات سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی از کشورهای مختلف و با مشارکت بیش از پنجاه رئیس‌جمهور برگزار شد، تمرکز اصلی خود را بر مفهوم **پویایی انعطاف‌پذیر**^۲ معطوف کرده بود.

مجموعه این نشست بر سه اصل بنیادین مفهومی و نظری در تحولات جهانی تاکید می‌کند. این اصول عبارتند از:

الف - مدیریت و رهبری مشکلات و سختی‌های مربوط به زندگی بشر
مفهوم مدیریت و رهبری مشکلات و سختی‌های مربوط به زندگی بشر به این معنا است که در حوزه اقتصادی، مدیریت اقتصادی باید به گونه‌ای اعمال شود که با چالش‌های پیش روی اقتصادی^۳ متناسب باشد. به این معنا که **مدیریت حاکم، انعطاف‌پذیری لازم را در برابر این چالش‌ها داشته باشد و متقابلاً بتواند از فرصت‌های در حال تغییر^۴ بهره‌برداری مطلوب انجام دهد.**

ب- تقویت انعطاف‌پذیری اجتماعی و سرسختی در مقابل مشکلات اجتماعی بشر

۱. مجمع جهانی اقتصاد در ژانویه سال ۱۹۷۱ در شهر داووس سوئیس راه‌اندازی شد. همه ساله رهبران و کارشناسان سیاسی و اقتصادی کشورهای مختلف جهان با حضور در این نشست به بحث و تبادل نظر درباره مسائل مهم اقتصادی جهان می‌پردازند.

2. Resilient Dynamism
3. Resilient Challenges
4. Transformational Opportunity

مفهوم انعطاف‌پذیری اجتماعی، مفهومی غیراقتصادی است. به این معنی که کشورهای جهان نه تنها در موضوع اقتصاد باید انعطاف‌پذیر باشند، بلکه باید این انعطاف‌پذیری را در کل امور اجتماعی تعمیم دهند. در واقع این انعطاف‌پذیری اجتماعی را به نحوی تقویت کند که جامعه به رغم همه آسیب‌پذیری‌های اجتماعی بتواند به حیات و بقای خود ادامه دهد.

ج- بازسازی پویایی اقتصادی

در چارچوب مفهوم بازسازی پویایی اقتصادی، مفهوم رشد پویا^۱ مطرح می‌شود. رشد پویا باید همراه با انعطاف در مقابل چالش‌ها باشد. علاوه بر این، رشد پویا باید با سرعتی متفاوت نسبت به گذشته صورت بگیرد. به این سرعت، سرعت استراتژیک^۲ می‌گویند. منظور از این مفهوم آن است که در کشورها آمادگی وجود داشته باشد تا در جریان مدیریت اقتصادی و رشد پویا با سرعت استراتژیک، در مقابل مخاطراتی (ریسک‌هایی) که وجود دارد، از خود انعطاف نشان دهند.

سازگاری^۳ با آسیب‌های مداومی^۴ که هنگام بحران‌های اقتصادی ممکن است برای یک سیستم ایجاد شود، مفهوم نوین دیگری است که در اجلاس داووس ذیل بحث بازسازی پویایی اقتصادی بر آن تمرکز شده است. وقتی بحران اقتصادی اتفاق می‌افتد، سیستم دچار آسیب‌های مداوم و پشت سر همی می‌شود که دولت‌ها باید بتوانند خود را با آن آسیب‌ها سازگار کنند. در غیر این صورت غلبه کردن بر آن آسیب‌ها و بازسازی آسیب‌ها ممکن نیست.

1. Dynamic Growth
2. Strategic Agility
3. Adaptive Challenges
4. Persistent Vulnerability

برای غلبه بر شرایط نامناسب اقتصادی حاکم بر جهان بایستی یک مدیریت و رهبری قوی اقتصادی ایجاد شود که بتواند در مقابل چالش‌ها از خود انعطاف‌پذیری نشان دهد و از فرصت‌های در حال تغییر نهایت بهره‌برداری را انجام دهد. برای رسیدن به این اهداف باید بتوان در خود آمادگی کامل برای پذیرش مخاطرات اقتصادی همراه با انعطاف لازم در مقابل آن‌ها ایجاد کرد. اگر چنین آمادگی ایجاد شود، آن‌گاه توان سازگاری با آسیب‌هایی که ناشی از بحران اقتصادی است، ایجاد می‌شود و این سازگاری باعث می‌شود که آسیب‌هایی که مداوم اقتصاد را تهدید می‌کند، از پیش پا برداشته شود.

کوتاه سخن این‌که، وجود زلزله در حیات اقتصادی قطعی فرض می‌شود، و حیات اقتصادی با فرض وقوع زلزله برنامه‌ریزی می‌شود. در واقع زلزله‌های اقتصادی پدیده‌ای لحظه‌ای و چالشی مقطعی و گذرا در نظر گرفته نمی‌شود؛ بلکه شرایط بگونه‌ای در نظر گرفته می‌شود که با وقوع زلزله‌های اقتصادی، اقتصاد با استفاده از قابلیت‌ها و توانایی‌ها علاوه بر این که ادامه‌ی حیات اقتصادی را فراهم نماید، متقابلاً از فرصت‌های در حال تغییر هم بهره‌برداری کند.

همانطور که ملاحظه می‌شود انعطاف‌پذیری در مقابل چالش در جریان مدیریت اقتصاد و استفاده از فرصت‌های در حال تغییر دغدغه اصلی مقامات عالی‌رتبه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی است. اگر چه ارزش‌ها، اهداف، و چالش‌های پیش‌روی نظام جمهوری اسلامی ایران و منشاء آنها به‌ویژه در حوزه اقتصاد با سایر کشورها متفاوت می‌باشد، لیکن حساسیت مقامات کشورها برای مدیریت چالش‌های پیش‌رو، نقطه مشترک همه کشورها بوده و منحصر به اقتصاد ایران نمی‌باشد. البته ضرورت چنین مقاوم‌سازی (تقویت انعطاف‌پذیری) در فضای بین‌المللی حاکم بر اقتصاد کشور بیش از گذشته و بیش از سایر کشورهاست.

۳. راهکارها مقاوم سازی اقتصاد با مشارکت همگانی مردم

۳-۱. توسعه اقتصاد دانش بنیان

به منظور بهره گیری از پتانسیل عظیم نیروی انسانی جوان تحصیل کرده، ایجاد تولید متکی بر نوآوری و پشتیبانی فناورانه از تولیدات داخل اقدامات ذیل ضروری است:

- توسعه و تکمیل چرخه دانش - ثروت
 - توسعه شرکت های دانش بنیان
 - اجرایی شدن نقشه جامع علمی کشور
- لازم به ذکر است با تصویب نقشه جامع علمی کشور در سال ۱۳۸۹، اولویت های علم و فناوری با هدف گذاری های مشخص، تعیین راهبردها و راهکارها و نهادسازی های لازم برای تحقق این اهداف (از جمله **ایجاد نظام علم اقتدارساز و ثروت آفرین**) تعیین گردیده که اجرایی شدن آن می تواند گام اساسی در استقرار اقتصاد دانش بنیان در کشور باشد.
- ایجاد زیرساخت های نظام نوآوری باز

۳-۲. توانمندسازی و ارتقای سرمایه انسانی

- گسترش آموزش عالی در سطح تحصیلات عالی
- وجود ۲۱۷ هزار نفر داوطلب دوره دکتری در مقابل ظرفیت پذیرش ۱۰/۵ هزار نفر
- با روند پذیرش سالانه حدود ۸۰۰ هزار نفر دانشجو، جمعیت دارای تحصیلات دانشگاهی کشور به حدود ۱۶ تا ۱۷ میلیون نفر در پایان چشم انداز خواهد رسید. آیا این ترکیب نیروی انسانی تحصیل کرده برای اقتصاد کشور کافی است؟
- گسترش آموزش های ضمن کار و ارتقای مهارت ها و توانمندی های نیروی کار

۳-۳. تکمیل زنجیره‌های تولید دارای مزیت

کنترل نرخ تورم باید در چارچوب برنامه ارتقای رشد اقتصادی صورت پذیرد که مستلزم هدایت نقدینگی سرگردان (که از عوامل اصلی تشدید تقاضا در اقتصاد ملی است) به سمت بخش‌های مولد که در شرایط تحریم‌های بین‌المللی، ظرفیت‌ها و پتانسیل‌های رشد و توسعه دارند، می‌باشند. بنابراین باید زنجیره‌هایی از تولید که ظرفیت توسعه تولید در شرایط تحریم‌های بین‌المللی را دارند شناسایی و مشکلات این زنجیره‌ها برای افزایش تولید رفع گردد.

- بخش‌های متکی به منابع و مواد اولیه داخلی همچون صنایع کانی فلزی و غیرفلزی، پایین دستی نفت و گاز و پتروشیمی
- بخش‌هایی که تأمین‌کننده نیازهای اساسی جامعه هستند. ساختمان، خودرو، آموزش، بهداشت و ...
- بخش‌هایی که می‌توانند محصولات جایگزین وارداتی را تأمین کنند.
- فعالیت دانش بنیان با هدف تأمین نیازهای فناورانه تولیدات داخل
- محصولات صادراتی

۳-۴. کنترل و مدیریت رشد نقدینگی

- **گسترش استفاده از ابزار بازار سرمایه برای تامین مالی سرمایه‌گذاری** با هدف کاهش تقاضا تسهیلات بانکی برای سرمایه‌گذاری و هدایت نقدینگی به بخش‌هایی که بازدهی بالایی دارند. این امر مستلزم تعامل سازنده بانک مرکزی با سازمان بورس اوراق بهادار برای تامین مالی رشد اقتصادی هدف‌گذاری شده در برنامه پنجم توسعه می‌باشد.
- **گسترش استفاده از ابزار بازار سرمایه** برای تامین مالی سرمایه‌گذاری در کنار انتشار اوراق گواهی سپرده خاص با نرخ بالاتر منطقی‌تر از افزایش

عمومی نرخ سود سپرده‌ها و تسهیلات بانکی است. چرا که افزایش نرخ سود سپرده‌ها و تسهیلات موجب افزایش قیمت هزینه‌های مالی برای کلیه بخش‌های اقتصادی خواهد شد. افزایش نرخ سود سپرده‌ها برای بانک‌های تخصصی برای تأمین مالی پروژه‌های مشخص با سودآوری بالا نیز می‌تواند جایگزین افزایش کلی سود سپرده‌ها گردد. از سوی دیگر ایجاد سود حقیقی مثبت سپرده‌ها باید با کنترل و کاهش تورم (نه افزایش نرخ سود سپرده‌ها) صورت پذیرد.

- **گسترش بانک‌های تخصصی** به‌ویژه خصوصی برای تأمین مالی بخش‌های بزرگ اقتصادی با مشارکت فعالان همان بخش‌ها از جمله پتروشیمی، خودرو، صنایع فلزی، مسکن و غیره (برخی بانک‌های تخصصی موجود از جمله بانک کشاورزی عملکردی مشابه بانک‌های تجاری داشته و هیچ برنامه‌ریزی کلان مشخصی بر تأمین مالی سرمایه‌گذاری‌ها و سرمایه در گردش فعالان این بخش‌ها برای تحقق اهداف کمی بخش‌ها در قالب برنامه پنجم وجود ندارد).
- گسترش تولید در زنجیره‌های مورد اشاره مستلزم ساماندهی طرف تقاضای اقتصاد به سمت بخش‌هایی است که ظرفیت گسترش تولید در آنها فراهم می‌باشد. این اقدام از یک سو برای این بخش‌ها بازار فراهم نموده، از سوی دیگر از جریان یافتن نقدینگی در سایر بازارها و ایجاد بی‌ثباتی در این بازارها ممانعت به‌عمل خواهد آورد.
- مدیریت نقدینگی در بخش تولید مستلزم ایجاد بازدهی‌های بالاتر در بخش‌های مولد اقتصاد در مقایسه با سایر بازارهای به‌ویژه بازار دارایی‌ها می‌باشد.

۳-۵. اجرای کامل و همه جانبه سیاست‌های کلی اصل ۴۴

- حمایت شفاف و منطقی و مطمئن با چشم‌اندازی بلندمدت از سرمایه‌گذاران و تضمین حقوق مالکیت فعالان واقعی بخش‌های تولیدی و خدماتی
- واگذاری مدیریت و مالکیت شرکت‌های دولتی
- اعطای حق مالکیت برای ۴۵ میلیون سهام‌دار سهام عدالت با ورود شرکت‌های سرمایه‌گذاری استانی به بازار سرمایه
- نهادسازی برای شکل‌گیری بازارهای رقابتی و شفاف
- ایفای کارآمد وظایف حاکمیتی دولت و نهادسازی لازم (از جمله نهادهای تنظیم مقررات)
- تمرکز سرمایه‌گذاری‌های دولت بر گسترش ظرفیت‌های دانش و فناوری کشور جهت پاسخ‌گویی به نیاز تولیدکنندگان

۳-۶. گسترش و تجدید آرایش در تجارت خارجی کشور

- ایجاد پیوندهای راهبردی اقتصادی
- افزایش رقابت‌پذیری تولیدات ملی و گسترش بازار تولیدات داخلی به‌ویژه در کشورهای با افق رشد اقتصادی بالا (مانند عراق، افغانستان، سوریه، لبنان، پاکستان، کشورهای آسیای جنوب غربی، منا، و BRICS)
- در هم تنیدگی سیاست خارجی و اقتصادی و به خدمت گرفتن سیاست خارجی با هدف گسترش بازارهای خارجی محصولات ایرانی
- توسعه مناطق آزاد کشور (از جمله منطقه آزاد خلیج فارس)

۳-۷. ثبات اقتصاد کلان برای اطمینان بخشی به فعالان اقتصادی

- ثبات در قوانین و مقررات مالی، پولی، تجاری و ... و اصلاح آن‌ها در راستای حمایت منطقی از تولید ملی و ایجاد محیط قابل پیش‌بینی و اطمینان بخش برای فعالان اقتصادی
- ثبات در بازار ارز

در خصوص بازار ارز نیز تثبیت و یکسان‌سازی نرخ ارز باید به گونه‌ای صورت پذیرد که در جهت تقویت و گسترش تجارت خارجی کشور باشد. این موضوع مستلزم **ایجاد سازوکار بازار رسمی برای مبادله ارز صادرات غیرنفتی با واردات بدون اجبار و تأمین منافع طرفین باشد.** در غیر این صورت محدود نمودن مبادله ارز در مرکز مبادلات ارزی بدون پاسخ‌گویی به کلیه نیازهای وارداتی مجاز کشور و اجبار صادرکنندگان به عرضه ارز در این بازار با وجود شکاف زیاد بین نرخ ارز مبادله‌ای و بازار آزاد، عرضه ارز با منشاء صادرات غیرنفتی را محدودتر نموده و شکاف نرخ ارز را افزایش خواهد داد. لذا عدم تعادل این بازار تشدید و موجب سرایت به سایر بازارها خواهد شد. در نتیجه نظام ارزی کشور باید در راستای تقویت حداکثری صادرات غیرنفتی و ایجاد ساز و کارهای مناسب برای مبادله این ارزها به‌طور داوطلبانه در داخل کشور باشد.

نکته دیگر اینکه با توجه به تحریم‌های جدید نفت و گاز، منابع ارزی حاصل از صادرات نفت و گاز تنها در کشور خریدار قابل استفاده است؛ ولی تنوع طرف‌های تجاری و اسعار در صادرات غیرنفتی بسیار بیشتر از صادرات نفت و گاز است. بنابراین صادرات غیرنفتی کشور منبع بسیار

ارزشمندی برای تأمین نیازهای ارزی کشور می‌باشند که باید به‌طور طبیعی در مبادلات خارجی مورد استفاده قرار گیرند.

- بهبود فضای کسب و کار

۳-۸. اصلاح ساختار بودجه

عدم تعادل بودجه دولت منشاء بسیاری از مشکلات و عدم تعادل‌ها و بی‌انضباطی‌ها طی سال‌های اخیر به‌ویژه سال‌های ۱۳۹۰ و ۱۳۹۱ می‌باشد. عدم تعادل‌های بودجه می‌تواند از طریق ذیل رفع گردد:

- واگذاری پروژه‌های عمرانی نیمه تمام و جدید از طریق روش‌های مشارکت عمومی - خصوصی به بخش غیردولتی و ایجاد زمینه‌های لازم برای شکل‌گیری آن (ایجاد بازدهی بلندمدت مناسب، ارائه تضمین‌های بلندمدت، تأمین منابع مالی مورد نیاز به‌ویژه از بازار سرمایه و صندوق توسعه ملی متناسب با شرایط این پروژه‌ها
- حذف هزینه‌های تولید زائد و صرفه‌جویی در هزینه‌ها
- لحاظ نمودن نرخ ارز مبادله‌ای در تنظیم بودجه به‌منظور شفافیت و حذف رانت
- واگذاری تصدی‌گری‌های اقتصادی و غیراقتصادی و پرهیز از ورود به تصدی‌های اقتصادی
- افزایش پایه مالیاتی
- تعیین و محدود نمودن سقف بدهی‌های دولت (به بانک مرکزی، بانک‌ها، پیمانکاران، شرکت‌های دولتی و ...)
- پرداخت بدهی دولت به پیمانکاران (با انتشار اوراق خزانه دولت امکان تأمین این مورد و مورد قبلی تا حدودی فراهم خواهد شد)

دکتر درخشان

از جناب آقای دکتر آقامحمدی برای ارائه مباحث دقیق، تخصصی و دسته‌بندی شده با رویکرد ارائه راهکارها سپاسگزاری می‌کنیم. ایشان به درستی فرمودند فشارهای اقتصادی که اکنون کشور با آن مواجه است، قبلاً هم بوده و تجربه جدیدی نیست هرچند ابعاد آن گسترده‌تر است. آقای دکتر دانش جعفری نیز در اولین نشست اقتصاد مقاومتی اشاره داشتند که نخستین تحریم علیه جمهوری اسلامی ایران ۷ ماه بعد از انقلاب اسلامی آغاز شد که همچنان ادامه دارد. آقای دکتر آقامحمدی به این نکته بسیار حائز اهمیت و قابل تأمل اشاره کردند که نگرشی که اکنون ما به این مسئله داریم، متفاوت از گذشته است، یعنی این تحریمها می‌تواند سازنده باشد. خیلی از مسائلی هم که مقام معظم رهبری اشاره کرده‌اند پیرامون همین مطلب است، مثلاً بومی‌سازی. یعنی با توجه به مسائل خودمان با یک دیدگاه جدید، مسائل اقتصادی کشور را بررسی کنیم و سیاستگذاریهای اقتصادی متناسب با شرایط و مقتضیات خودمان را طراحی کنیم. وقتی اقتصاد مقاومتی را به مثابه الگوی حرکت می‌پذیریم در واقع وجود فشار اقتصادی علیه خودمان را قبول کرده‌ایم. به بیان جناب آقای دکتر آقامحمدی، وقوع حتمی زلزله را می‌پذیریم و بعد مقاوم‌سازی را شروع کنیم. اما سؤال این است که آیا جامعه دانشگاهی ما، جامعه کارشناسان ما و جامعه مدیران ارشد اقتصادی کشور این حقیقت را پذیرفته‌اند؟ آیا بخش خصوصی ما تغییر جهت سیاستگذاریهای کلان اقتصادی کشور را پذیرفته است تا خود را با شرایط جدید منطبق کند؟ متأسفانه در بسیاری موارد ملاحظه می‌شود که برخی مدیران ارشد نظام می‌گویند که یک نیم‌نگاهی داریم که شاید مسائل حل شود و دو مرتبه تولید نفت ما به ۴ میلیون برسد و دوباره درآمدهای ارزی صد میلیاردی، هر سال صندوقهای دولتی را پر کند و واردات کالاها و خدمات از شرق و غرب عالم از سر گرفته شود؟ آیا قبول می‌کنید که ارز کشور باید دلاری ۴ هزار تومان باشد؟ و اگر

شرایط اقتصادی به لحاظ درآمدهای ارزی کشور مناسب بود، دولت آگاهانه ارز را وارد اقتصاد ملی نکند تا بخش خصوصی بتواند براساس دلاری ۴ هزار تومان صادرات و واردات خود را برنامه‌ریزی کند؟ و سیستم تولید خود را به همین ترتیب. فضای رقابت بسیار شدید است. بخش خصوصی باید تلاش و سرمایه‌گذاریهای سنگین کند تا بتواند در صحنه منطقه و ان شاء... در صحنه جهانی وارد رقابت شود. این امر مستلزم این است که می‌بایستی امنیت داشته باشد. جناب آقای دکتر دانش جعفری ریسک را در سه حوزه سیاستگذاری مطرح کردند. من نیز این ریسک را برای بخش خصوصی مطرح می‌کنم. بخش خصوصی ما نیز در معرض ریسک است. بخش خصوصی به دنبال این است که سرمایه خود را در جایی متمرکز کند که حاشیه ریسک آن قابل تحمل باشد و امنیتی داشته باشد. به همین دلیل، وقتی به بخش خصوصی فرصت می‌دهیم که به میدان اقتصاد بیاید فوری بانک تأسیس می‌کند برای اینکه حاشیه ریسک آن کاملاً مشخص است و ریسک آن هم مشخص است. هرچند که من نگران بحران در بعضی از این بانکهای خصوصی هستم زیرا که متوجه نیستند چگونه عمل می‌کنند و گاهی وقتها بانک مرکزی هم حواسش جمع نیست. الان وضع بعضی از شرکت‌های بیمه نگران‌کننده است. بیمه‌های خصوصی که راه‌اندازی شده است، در تعرفه‌های بیمه قدری جسورانه جلو می‌روند. یعنی وقتی با معیارهای جهانی می‌سنجیم می‌بینیم که ریسک آنها بسیار بالاست. بهر حال، منظورم این است که علی‌رغم افت و خیز اوضاع و احوال اقتصادی کشور در سطح کلان، بانکها و بیمه‌ها همواره سودآور هستند و لذا بخش خصوصی نوعاً علاقمند است در این حوزه‌ها وارد می‌شود و از این رو دنبال کارهای بزرگ تولیدی نمی‌روند.

در سالهای نخستین انقلاب اسلامی، عراق ۱۶ میلیونی به کشور ما حمله کرد. متأسفانه با ارتش به جا مانده از رژیم شاهنشاهی نتوانستیم ایستادگی کنیم اما بسیج و سپاه پاسداران سرانجام مانع تعرضات ارتش صدام شد. اکنون که بیش از ۳۰ سال

است از انقلاب اسلامی می‌گذرد و علی‌رغم این همه فشارها و تحریم‌هایی که هر سال اضافه شده، توان ارتش ما به جایی رسیده است که در منطقه هیچ کشوری نمی‌تواند حتی تصور حمله به ایران را داشته باشد. چرا؟ عامل توفیق ما چه بوده است؟ در حوزه نظامی و تسلیحات نظامی دقیقاً می‌دانستیم که چه می‌خواهیم و برای تحقق آنچه می‌خواستیم برنامه‌ریزی کردیم، مدیران لایق تربیت کردیم و با حرکتی جهادی به اهداف خود رسیدیم و ان‌شاء... به اهداف بالاتر خواهیم رسید. متأسفانه چنین سازوکاری را در حوزه اقتصاد نداریم.

جناب آقای دکتر آقامحمدی خیلی زیبا فرمودند که منطقی‌اً اول زلزله را می‌پذیریم سپس مقاوم‌سازی را آغاز می‌کنیم. آیا ما زلزله اقتصادی پذیرفته‌ایم یا اینکه هنوز عده‌ای می‌گویند که ان‌شاء... روزی همان اقتصاد گل و بلبل سابق را خواهیم داشت که در فصل زمستان انگور از برزیل وارد کنیم یا جارو و خاک‌انداز خانه‌ها ایتالیایی باشد. باید به این سؤال پاسخ دهیم که در سالهای اخیر چه چیز باعث شد تا کشور ما در طول تاریخ چند هزار ساله خود، برای اولین بار انگور وارداتی را در فصل زمستان مصرف کند؟ آیا ما ریشه این رفتارهای بیمارگونه اقتصادی را تحلیل کرده‌ایم تا بتوانیم آنها را از بین ببریم؟ باید آن ریشه‌ها را از بین برد تا اقتصاد مقاومتی به معنی «سبک زندگی» همانطور که مقام معظم رهبری فرموده‌اند، پذیرفته شود. دانشگاه علامه طباطبائی اخیراً سمیناری تحت عنوان سبک زندگی برگزار کرد. در آن سمینار بنده عرض کردم که سبک زندگی اقتصادی ما، زندگی مبتنی بر اقتصاد مقاومتی در فضای الگوی اسلامی-ایرانی پیشرفت است. آیا این سبک زندگی برای جامعه مدیران اقتصادی کشور کاملاً پذیرفته شده است؟

پرسشها

۱. با توجه به بیانات اخیر مقام معظم رهبری درباره لزوم به کارگیری جوانان در مطالعات اقتصاد مقاومتی که هم اکنون در پژوهشکده علوم اقتصادی و قطب علمی «اقتصاد توسعه با تأکید بر الگوی اسلامی- ایرانی پیشرفت» مطرح است، آیا برنامه‌ای برای عملی کردن این مسئله دارید؟
۲. آیا تأثیر تحریمها بر اقتصاد ما فقط در حد نوسان در درآمدهای ارزی بررسی می‌شود؟
۳. فرمودند که ما مشکلاتی همچون تحریم اقتصادی داریم که قبل از این هم داشتیم اما چندان مورد اعتنا قرار نگرفته بود و الان قرار است که مورد توجه جدی قرار گیرد. به نظر می‌رسد دلیل این امر فقدان تقاضا برای مطالعات علمی و کار کارشناسی در حوزه اجرایی کشور می‌باشد. آیا الان این تقاضا ایجاد شده یا تنها در حد شعار است که با پایان سال تولید ملی و حمایت از کار و سرمایه ایرانی، این حرفها نیز به دست فراموشی سپرده می‌شود؟
۴. چرا با توجه به شرایط، مختصات و وضعیت اقتصاد ایران و براساس موازین علمی عمل نمی‌شود؟ با توجه به مسائل جهانی شدن که کشور ما نیز از این امر مستثنی نیست، و بدون توجه به عواقب آن، چرا خود را وارد قفس طلایی و فریبده‌ای می‌کنیم؟ بجای شناخت بیماری اقتصاد کشور، چرا سیاستهایی را اجرا می‌کنیم که منجر به قهقهه دلالان و سوداگران از یک سو و فریاد غم‌انگیز بخش تولیدات از سوی دیگر می‌شود؟ به عنوان مثال اجرای سیاست تعدیل ساختاری در دهه ۷۰ و حالا هم اجرای هدفمندی یارانه‌ها. تا کی اقتصاد کشور ما باید به دنبال اهداف فرصت طلبانی باشد که

این سیاستها را به ما تجویز می‌کنند؟ پس چه زمانی تجربه که یکی از ارکان مهم علم است در نظر گرفته خواهد شد؟

۵. آقای دکتر دانش جعفری فرمودند اقتصاد مقاومتی یک شیوه مدیریتی است نه مقوله‌ای در حوزه مطالعات نظری. این حرف شاید در کوتاه‌مدت صحیح باشد اما آیا بیانات مقام معظم رهبری در مورد الگوی بومی اسلامی- ایرانی پیشرفت فقط ناظر به لایه مدیریتی است؟ در بحث نظام‌سازی باید به مبانی ایدئولوژی و فلسفی توجه کرد. چقدر استادان ما مباحث و نظریات اقتصاد جاری را با توجه به مبانی ایدئولوژیک و بنیادین اسلامی- ایرانی تحلیل می‌کنند؟

۶. برای تجمیع افکار کارشناسی و خرد جمعی در حوزه اقتصاد مقاومتی چه سازوکاری وجود دارد؟

۷. به نظر شما با وجود فضای نااطمینانی در اقتصاد و نبود چشم‌انداز روشن در اقتصاد، آیا می‌توان اقتصاد مقاومتی را در کوتاه‌مدت نسخه‌ای شفاف‌بخش دانست؟

دکتر آقامحمدی

کار دولت، طلا و طلافروشی نیست. طلا هم مثل هر کالای دیگر بازاری دارد. متأسفانه بانک مرکزی برخی کارهایی را انجام می‌دهد که به او مربوط نیست و برخی کارهایی که به او مربوط است را انجام نمی‌دهد. وظیفه بانک مرکزی، حفظ ارزش پول ملی است. اما از سوی دیگر این شیوه را بین مردم ترویج می‌دهد که پولشان را با طلا نگهداری کنند. پس یک تغییر جدی در وظایف بانک مرکزی ضروری است. آن چیزی که در اصل ۴۴ قانون اساسی است؛ در حقیقت یک تجدید نظر کلی در اقتصاد است که هنوز در بسیاری از بخشها اجرایی نشده است.

از لحاظ صنعتی چشم‌انداز روشنی داریم. یعنی گفتیم که می‌خواهیم چه کارهایی کنیم. توافق ملی کردیم که می‌خواهیم این جهت را داشته باشیم. منطقه‌ای هم که ما در چشم‌انداز دیدیم، آسیای جنوب غربی است، یعنی همان حوزه تمدن ایران قدیم است. اگر روی نقشه نگاه کنید فقط قزاقستان نصفش در آن نقشه نیست و مثلاً عربستان و یمن نبود که در اینجا هست. بازار بزرگی است که حدود ۴۰۰ میلیون نفر است. این یک بازار طبیعی ماست و بازار زیردست ما نیز هست. یعنی اگر بخواهیم تمرین صادرات کالا کنیم، اول بایستی به این کشورها صادر کنیم. نمی‌شود در وهله اول به کشورهای اروپایی صادر شود. بنابراین یک بازار کاملاً طبیعی و یک همسایگی کاملاً شناخته شده و یک قرابت تاریخی وجود دارد. ما باید این را زنده کنیم و اقتصاد مقاومتی نیز این را می‌خواهد، زیرا می‌گوید که پیوند را با عده‌ای کم و با عده‌ای زیاد کنیم و این شیوه می‌تواند اصولی‌تر باشد. طبیعتاً کسی که می‌خواهد صادراتش پایدار باشد باید برود سرمایه‌گذاری کند. یعنی اگر بخواهد کسی در بلاروس کار کند، حتماً باید برود آنجا سرمایه‌گذاری کند. کاری که خودروسازی‌های ما در عراق، مصر، سوریه و غیره کردند و الان مثلاً پراید در عراق فروخته می‌شود. به عبارت دیگر، بازارش خوب است و رضایت مشتری نیز تأمین است. اما شما پراید را نمی‌توانید ببرید به کشوری که صنعت خودرویی پیشرفته‌تری دارد و در حقیقت این کار عملی نیست. پس ما یک پایین‌دست لازم داریم و یک بالادست. بالادست ما هم اگر بتواند از سمت شرق باشد تقدم دارد تا غرب، البته به معنای قطع رابطه با غرب نیست بلکه لزومی ندارد خود را به جاهایی وصل کنیم که مشکل‌ساز شود.

ما اگر تفاوت نسلی را جدی نگیریم به جایی نمی‌رسیم. یک نسل جوان دانش‌آموخته با امید به زندگی بیشتر وجود دارد که افق‌های بیش‌تری را طلب می‌کند و آرزوهای بزرگ‌تری دارد. آیا با کسی که این مراحل را گذرانده و هیچ

افق دوری در ذهنش نیست و سطح سوادش هم پایین‌تر است یکسان است؟ خیر. اگر آدم‌های بزرگ نباشند و افکار بزرگی وجود نداشته باشد هیچ کشوری بزرگ نمی‌شود. با دولت‌های بزرگ الزاماً کشوری بزرگ نمی‌شود. اگر چنین امری امکان‌پذیر بود آنگاه اتحاد جماهیر شوروی، تا کنون موجود بود. اتحاد جماهیر شوروی دولتی‌ترین کشور بود و همه ارکان یک دولت را داشت، اما فروریخت. شاید اگر روال قدیمی خود را دنبال، و برخی اصلاحات ساختاری انجام می‌دادند، در شرایط مناسب‌تری قرار داشتند.

لذا من فکر می‌کنم این جلساتی که دانشگاه علامه طباطبائی برگزار کرده و مباحثی که اینجا مطرح شده، می‌بایستی با مرکزیت جوانان باشد. جوانی که می‌خواهد در اقتصاد نقشی ایفا کند، باید سختی‌هایی را متحمل شود تا جهت‌گیری‌های خاص خود را داشته باشد. سیاست روزمرگی، زمینه تحول یک جامعه نمی‌شود. اقتصاد اصولی دارد و معماری خود را می‌طلبد. ما معمار اقتصاد کم داریم و گرنه کسی که اقتصاد خوانده باشد و اصول اقتصاد را بداند کار خاصی نمی‌تواند انجام دهد. آیا این معماری اقتصاد بدون تمرین شکل می‌گیرد؟ شخصی که اخیراً در کانادا دکتری گرفته بود تعریف می‌کرد که از طرف مدرسه به فرزندش یک جعبه شکلات داده بودند که برود در بین دوستان و بستگان بفروشد تا این کودک شخصاً فضای کسب و کار را تجربه کند. متأسفانه ما اینگونه نسبت به مسائل فکر نمی‌کنیم. یعنی ذهنیت درآمد و کسب و کار و ایجاد تحول نداریم. پس این فکر که عده‌ای به جای ما بنشینند، تصمیم‌گیری کنند، نقشه بکشند، پیاده‌سازی کنند، فکر درستی نیست. نهایت این است که امکانات در اختیار شما قرار می‌گیرد و مجوز داده می‌شود و شما خود باید یکسری کارها و اقدامات برای پیشرفت و دستیابی به هدف خود انجام دهید. وظیفه نظام، نهادسازی و کمک‌های جانبی است.

با توجه گسترش آموزش عالی و افزایش تقاضا برای تحصیلات تکمیلی، می‌بایستی تحصیلات عالی را با مشارکت فارغ التحصیلان دکتری گسترش دهیم. ما باید موانع برای تحصیل جوانان در تحصیلات تکمیلی را برداریم. لذا مشارکت همگانی برای اینکار لازم است. اگر بخواهیم سهم اشتغال در مقاطع تحصیلات تکمیلی را افزایش دهیم، باید برویم روی بحث‌های دانش بنیان که در آنجا تقاضا برای سرمایه انسانی بالاست، در غیر این صورت راه بجایی نمی‌بریم.

دکتر دانش جعفری

استدلال بنده این بود که با هر نظریه‌ای که اقتصادها خود را اداره می‌کنند رویه اقتصاد مقاومتی قابل تطبیق است. مثلاً اگر اقتصادی با نظریه کلاسیک یا کینزی یا نئوکینزی اداره شود همه اینها می‌توانند سیاست اقتصاد مقاومتی داشته باشند یا مثلاً اگر الگوی توسعه‌اش، الگوی توسعه صادرات است یا الگوی جایگزین واردات است هر دوی اینها می‌تواند اقتصاد مقاومتی داشته باشند. این نیست که اقتصاد مقاومتی خود را درگیر یک نظریه خاص کند. بحث این است که مدیریت ریسک بگونه‌ای باشد که اقتصاد دچار خطر نشود. این امر چیزی از ارزش آن کم نمی‌کند. قطعاً اقتصاد مقاومتی مبانی نظری فکری مانند حفظ استقلال کشور را نیز دارد. یعنی ضمن اینکه ما با دنیای خارج تعامل داریم اما این تعامل بگونه‌ای است که استقلال ما می‌بایستی حفظ شود و یا اینکه خودمان سازوکارهایی را انتخاب می‌کنیم که دچار ریسک غیرقابل کنترل نشویم.

ابتدای امر که اصطلاح اقتصاد مقاومتی مطرح شده بود، عده‌ای از دانشجویان در اینترنت جستجو می‌کردند و بعد می‌گفتند که ما معادل آن را نیافتیم. اما اگر در مورد ریسک جستجو می‌کردند به انواع و اقسام ریسکها در حوزه‌های پول، مالی، ارزی، کلان و غیره برمی‌خوردند.

در مورد پرسشهایی که مفهومی‌شان این بود که بالاخره مشکل چیست؟ آیا ما اشتباه کردیم که در طول این سالها این سیاستها را در پیش گرفتیم یا اینکه تقاضایی نبوده برای اینکه راه را درست‌تر کنیم؟ شاید پاسخ به این مطلب خیلی سخت باشد اما با توجه به اینکه من نیت‌ها را خیر می‌بینم، اما ممکن است که نتایج آنطور که نیت‌ها می‌خواهند بدست نیاید و به بار ننشیند، باید نگاه کرد که سیاستهایی که پیش از این سالها در کشور اتخاذ شده چه نوع سیاستهایی بوده و چه شد که گرایش عمومی به اتخاذ سیاستهایی این چنین سوق داده شد؟ مثلاً وقتی گفتیم که در سال ۷۷ قیمت نفت ما به ۸ دلار رسید، در همان سال درآمد ارزی ما نزدیک به ۱۰ میلیارد دلار بود. ولی سؤال این بود که چگونه کشور را اداره می‌کردیم؟ بعد کشور به سمت استقراض از خارج رفت. سپس وفور درآمدهای نفتی را داشتیم. یکی از سؤالات اساسی که مطرح شد این بود که آیا سیاستهای قبلی غلط بود؟ حتی مواقعی که ما درآمد اضافی هم در نفت داشتیم الگوی مناسب مالی کشور این بود که این درآمد ارزی را در حسابهای ارزی خارج از کشور بگذارد بعد برای هر چیزی که نیاز داشت، برود از خارج وام بگیرد. یک نگاه انتقادی به این سیاست این بود که حالا که ما خودمان ارز داریم، آیا باز هم باید از خارج قرض کنیم؟ یا حداقل از منابع ارز نفتی که داریم استفاده کنیم؟

این انتقادات که مطرح شد، عده‌ای گفتند حالا که قیمت نفت بالا رفته چرا از این درآمد ارزی استفاده نکنیم. ولی وقتی از درآمد نفتی به وفور استفاده کردیم چون مدیریت ریسک قوی در کشور نبود دچار افراط و تفریط شدیم که شاید اگر از اول با نگاه اقتصاد مقاومتی این مسائل را می‌دیدیم و به این وسعت وارد این کار نمی‌شدیم دچار این مشکلات نمی‌شدیم. اما بحثهای اخیر مثل تحریمها که از خارج تحریک شد نیز نیاز به مراقبتهایی دارد که کمتر آسیب ببینیم.

در مجموع می‌توان گفت که این اتفاقات در کشور نوعاً اتفاق جدیدی نیست. همه اینها را در سوابق گذشته دیده‌ایم. اما باید به دقت مطالعه کنیم که بهترین سیاست که منطبق با نیازهای کشور ماست چیست؟ و آسیب‌پذیری ما با اتخاذ کدام سیاست کمتر می‌شود؟ آنگاه به سمت آن سیاست برویم. در هر صورت آنچه مهم است این است که ما آینده را چگونه طرح‌ریزی کنیم که مشکلات قبلی را نداشته باشد ولی از مزایای سیاستهای قبلی نیز استفاده کنیم. فکر می‌کنم این پیام اصلی اقتصاد مقاومتی است که ما باید دنبال کنیم.

بخشی از پاورپوینت آقای دکتر علی آقامحمدی

الزامات تحقق شعار تولید ملی، حمایت از کار و سرمایه ایرانی

اقتصاد مقاومتی:

مقاوم سازی اقتصاد ملی در مقابل ضربه ها و اختلال های بالقوه و بالفعل (داخلی و خارجی) بر سر راه پیشرفت و دستیابی به اهداف چشم انداز با رویکردی انعطاف پذیر، بلندمدت نگر، راهبردی و بروننگرا

آیا مقاوم سازی اقتصاد در مقابل شوک ها و اختلال ها تنها مختص ایران است؟

۱- مقاوم سازی اقتصاد کشورهای پیشرفته در مقابل اختلال های بازار نفت بعد از شوک نفتی دهه ۱۹۷۰ از طریق:

- ✓ ایجاد ذخایر استراتژیک
- ✓ افزایش بهره وری انرژی و کاهش شدت انرژی
- ✓ انرژی های جایگزین
- ✓ سرمایه گذاری در مناطق نفت خیز
- ✓ ارتقای تکنولوژی استخراج نفت و گاز و اقتصادی نمودن آنها

۲- داووس ۲۰۱۳ (پویایی انعطاف پذیر Resilient Dynamism)

- مدیریت و رهبری مشکلات و سختی های مربوط به زندگی بشری: مدیریت اقتصادی باید به گونه ای اعمال شود که انعطاف پذیری لازم را در برابر چالش ها داشته باشد و متقابلاً بتواند از فرصت های در حال تغییر بهره برداری مطلوب انجام دهد.
- تقویت انعطاف پذیری اجتماعی
- بازسازی پویایی اقتصادی: رشد پویا (Dynamic Growth) باید همراه با انعطاف در مقابل چالش ها باشد.

مهمترین چالش اقتصاد ایران برای تحقق اهداف چشم انداز که باید اقتصاد را در مقابل آن مقاوم نماییم، چیست؟

مهمترین نقطه ضعف اقتصاد ایران که در تحریم های بین المللی نمایان گردید چیست؟

وابستگی مخرب به نفت، بزرگترین چالش اقتصاد ایران

که باعث:

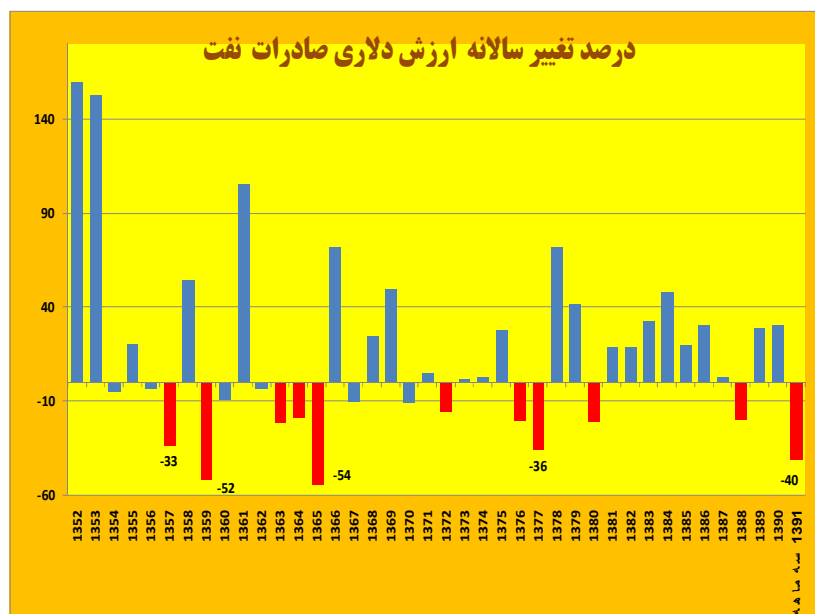
- اقتصاد به شدت دولتی
- پوشش نا کارآمدی های مدیریت های اقتصادی و امکان تداوم آنها
- شکل گیری ساختارهای غیر رقابتی و رانتهی
- تشدید نابرابری ها
- کاهش بهره وری (ایجاد درآمد بیش از تلاش)
- بیماری هلندی

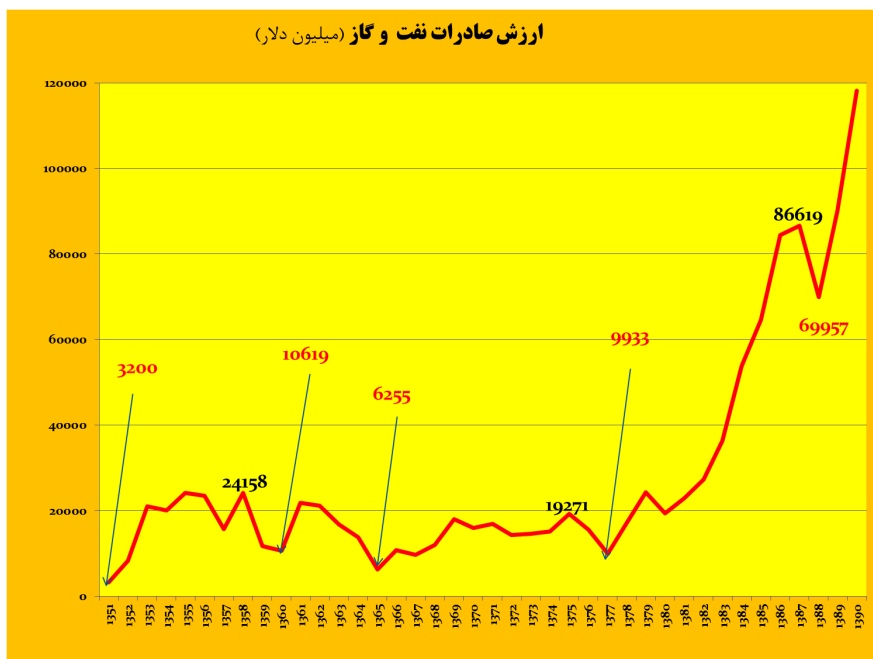
نوسان شدید درآمدهای نفتی (بواسطه کاهش قیمت، مقدار صادرات و یا تولید) پدیده تکرار شونده در اقتصاد ایران بوده و خواهد بود.

بطور نمونه:

- نهضت ملی سازی صنعت نفت
- جهش قیمت نفت در دهه ۱۳۵۰
- کاهش درآمدهای نفتی در دهه اول انقلاب
- کاهش قیمت نفت در انتهای دهه ۱۳۷۰
- تحریم فروش نفت در اوایل دهه ۱۳۹۰

تلاشهای صورت پذیرفته برای رهایی از وابستگی مخرب به نفت (استفاده بهینه از ثروت نفت) تا کنون موفقیت پایداری نداشته است.





تحریم های اقتصادی طی ۳۰ سال گذشته همواره وجود داشته و در آینده نیز با شدت و ضعف تداوم خواهد داشت. تداوم دشمنی نظام سلطه با نظام جمهوری اسلامی باید در مدیریت اقتصاد کشور همواره مورد توجه قرار گیرد.

کاهش فروش نفت بواسطه تحریم های بین المللی فرصت استثنایی برای بازننگری اساسی در مدیریت اقتصاد کشور جهت قطع پایدار و بدون بازگشت وابستگی مخرب به نفت (بلای منابع طبیعی) و استفاده بهینه از ثروت نفت در اقتصاد ایران است.

این امر امکان پذیر نمی باشد مگر با مشارکت حداکثری مردم - به ویژه جوانان - در توسعه تولید ملی کشور

به دلیل اینکه:

- مقاوم سازی بودجه دولت (کاهش وابستگی به درآمدهای نفت)
- مقاوم سازی تراز پرداختها (کاهش وابستگی ترازپرداختها به نفت)
- مقاوم سازی درآمد و رفاه مردم (افزایش سرمایه انسانی و سهم آن در ارزش افزوده)
- مقاوم سازی رشد اقتصادی (اقتصاد دانش بنیان)

همه آنها

مستلزم حمایت همه جانبه، هدفمند و منطقی از تولید ملی است.

راهکارهای حمایت از تولید ملی

۱- توسعه اقتصاد دانش بنیان

با توجه به پتانسیل عظیم نیروی انسانی جوان تحصیل کرده و ایجاد تولید متکی بر نوآوری،

- توسعه و تکمیل چرخه دانش - ثروت
- توسعه شرکت های دانش بنیان
- اجرایی شدن نقشه جامع علمی کشور

۲- توانمند سازی و ارتقای سرمایه انسانی

- گسترش آموزش عالی در سطح تحصیلات عالی

۲۱۷ هزار نفر داوطلب دوره دکتری و ۵/۱۰ هزار نفر ظرفیت دانشگاه های کشور با روند پذیرش سالانه حدود ۸۰۰ هزار نفر دانشجو، جمعیت دارای تحصیلات دانشگاهی کشور به حدود ۱۷ میلیون نفر در پایان چشم انداز خواهد رسید. آیا این ترکیب نیروی انسانی تحصیل کرده برای اقتصاد کشور مطلوب است؟

- گسترش آموزش‌های ضمن کار

۳- تکمیل زنجیره‌های تولید دارای مزیت

- ✓ صنایع پایین دستی نفت (پالایش و پتروشیمی)
- ✓ صنایع انرژی بر (کانی فلزی و غیر فلزی)
- ✓ صنایع ساخت تجهیزات نفت و گاز (واردات سالانه حدود ۷ میلیارد دلار تجهیزات بخش نفت)
- ✓ صنایع غذایی و تبدیلی بخش کشاورزی
- ✓ صنعت ساختمان

۴- اجرای کامل و همه جانبه سیاست‌های کلی اصل ۴۴

- واگذاری مدیریت و مالکیت شرکت‌های دولتی
- اعطای حق مالکیت برای ۴۵ میلیون سهامدار سهام عدالت با ورود شرکتهای سرمایه گذاری استانی به بازار سرمایه
- نهاد سازی برای شکل گیری بازارهای رقابتی
- ایفای کارآمد وظایف حاکمیتی دولت و نهادسازی لازم (از جمله نهادهای تنظیم مقررات)
- واگذاری تصدی‌های اقتصادی و غیر اقتصادی (قابل واگذاری) دولت
- بستر سازی برای مشارکت بخش خصوصی - عمومی در اجرای پروژه‌های عمرانی

۵- گسترش و تجدید آرایش در تجارت خارجی کشور

- ایجاد پیوندهای راهبردی اقتصادی
- حضور در بازارهای رشد یابنده منطقه (عراق) و جهان (BRICS)

- توسعه مناطق آزاد کشور (منطقه آزاد خلیج فارس).

۶- ثبات اقتصاد کلان برای اطمینان بخشی به فعالان اقتصادی

- ثبات در بازار ارز
- مدیریت رشد نقدینگی و تورم
- بهبود فضای کسب و کار

به منظور:

- ایجاد اطمینان در فعالان اقتصادی برای تداوم تغییرات ساختاری اقتصاد کشور در حمایت از تولید ملی در صورت افزایش درآمدهای نفتی (عدم بازگشت رانت نفت)
- ایجاد انگیزه کافی در نظام تصمیم گیری و اجرایی برای انجام اصلاحات اساسی جهت قطع وابستگی مخرب به نفت
- نشان دادن عزم جدی ایران برای مقابله بلند مدت و راهبردی با تحریم های بین المللی

اصلاحات ساختاری و نهادی باید به گونه ای باشد که اطمینان لازم برای بازگشت ناپذیری رانت نفت به اقتصاد ایران - تجربه ای که طی دهه های گذشته بارها تکرار شده - تضمین گردد.